



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

قانون اساسی

حکومت اسلامی

امام علی (ع)



علی انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قانون اساسی حکومت اسلامی امام علی (علیه السلام)

نویسنده:

علی انصاریان

ناشر چاپی:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	قانون اساسی حکومت اسلامی امام علی علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	پیشگفتار
۱۶	ترجمه عهدنامه امام علی به مالک اشتر
۱۶	اشاره
۱۶	اساسی ترین اهداف و وظایف حکومت اسلامی
۱۶	صفات و مشخصات والیان
۱۸	وظایف کلی والیان در برابر مردم
۱۸	خطوط اصلی وظایف
۲۰	خواص و مشخصات ایشان و وظایف والی در ارتباط با آنان
۲۲	وظایف والیان در قبال عیوب مردم
۲۴	وزرا و مشاوران حکومت
۲۶	حقوق ملت
۲۶	اصول کلی
۲۸	شناخت طبقات جامعه
۲۹	اهداف و مأموریت های ارتش اسلامی
۲۹	نیاز طبقات جامعه به یکدیگر
۳۰	وظایف والی در ادای حقوق طبقات جامعه
۳۱	ارتش اسلامی و انتخاب فرماندهان
۳۱	انتخاب فرماندهان ارتش
۳۲	وظایف والی نسبت به ارتش و فرماندهان
۳۳	مشخصات عالی ترین فرماندهان ارتش
۳۴	وظایف متقابل والی و مردم

۳۶	مرجع اصلی حل اختلافات
۳۶	قاضیان عدالت
۳۶	نحوه تعیین و صفات قاضیان
۳۸	وظایف والی نسبت به قاضیان
۳۸	کارمندان و کارگزاران دولت
۳۸	طریقه انتخاب و صفات کارمندان و کارگزاران دولت
۴۰	وظیفه والی نسبت به کارمندان و کارگزاران
۴۰	بازرسی و بازرسان کشور
۴۲	مالیات، بیت المال و مالیات دهندگان
۴۴	دبیران و نویسندگان امور دولتی و کشوری (وزیران و مشاوران عالی رتبه)
۴۷	بازرگانان و صنعتگران
۴۷	مجریان امور اقتصادی
۴۸	نظارت مستقیم دولت بر حسن جریان اقتصاد کشور
۴۸	محرومان و مستضعفان جامعه
۴۸	محرومان جامعه
۵۰	وظایف والی نسبت به محرومان
۵۱	دادرسی مستقیم مردم در مقابل والی
۵۴	وظایفی که والی شخصا عهده دار آنهاست
۵۵	نظارت مستقیم والی و زمامدار بر مسائل جاری مملکت
۵۷	والی و خاندان و نزدیکان او
۵۸	وظیفه والی در قبال اتهاماتی که به او نسبت می دهند
۵۹	قراردادها و پیمانهای صلح
۵۹	خطوط اصلی پیمانها
۵۹	پیمانهای صلح
۶۲	خطوط اصلی وظایف فردی و اجتماعی والی
۶۵	دعا و طلب عدالت و شهادت

٦٥	دستور الحكم الاسلامى عند الامام على
٦٥	اشاره
٦٥	الهدف الاساسى فى نظام الحكومه الاسلاميه
٦٦	مواصفات الحاكم الاسلامى
٦٦	واجبات ولاه الامور تجاه الامه
٦٧	الخطوط العامه للواجبات
٦٩	خصائص الولاة
٧٠	واجبات الولاة تجاه عيوب الناس
٧٠	الوزراء و المستشارون فى الحكومه الاسلاميه
٧٢	حقوق الامه
٧٢	المبادئ العامه
٧٣	فئات الشعب
٧٣	مهام الجيش الاسلامى
٧٤	الاحتياجات المتبادله بين فئات الشعب
٧٤	واجبات الحاكم تجاه حقوق فئات الشعب المختلفه
٧٥	الجيش الاسلامى و انتخاب القاده
٧٥	انتخاب فاده الجيش
٧٦	واجبات الحاكم تجاه الجيش و قاداته
٧٦	خصائص كبار قاده الجيش
٧٦	الواجبات المتبادله بين الحاكم و الامه
٧٧	المرجع الاساسى فى حل الخلافات
٧٨	القضاء
٧٨	طريقه تعيين القضاء و صفاتهم
٧٨	واجبات الحاكم تجاه القضاء
٧٩	الموظفون و العمال فى الحكومه الاسلاميه
٧٩	صفات عمال الحكومه و كيفيه انتخابهم

۸۰	واجبات الحاكم تجاه العمال و الموظفين
۸۰	التفتيش و المفتشون
۸۰	الضرائب و دافعوها
۸۳	الكتاب الحكوميون
۸۴	التجار و الصناع
۸۴	مسؤولو الحقل الاقتصادى
۸۴	اشراف الدوله على الحركة الاقتصاديه
۸۵	المحرومون و المستضعفون فى المجتمع
۸۵	المحرومون فى المجتمع
۸۵	واجبات الحاكم تجاه المحرومين فى المجتمع
۸۶	تظلم افراد الشعب مباشره للحاكم
۸۷	الواجبات المباشره للحاكم
۸۸	الاشراف المباشر للحاكم على امور المجتمع
۸۹	قرايه الحاكم و خاصته
۸۹	واجبات الحاكم تجاه التهم الموجهه اليه
۸۹	العقود اتفاقيات السلام
۸۹	اسس العقود
۹۰	موضوعات اتفاقيات السلام
۹۱	الخطوط العامه لواجبات الحاكم الفرديه و الاجتماعيه
۹۴	الدعاء بطلب العداله و الشهاده
۹۴	ضمائم
۹۴	شخصيت مالک اشتر
۹۴	اشاره
۹۷	زندگی و شهادت مالک
۹۹	تحقيق در مدارک عهدنامه
۹۹	اشاره

۹۹	مدارک عهدنامه به ترتیب زمانی
۱۰۵	جدول مختصر سیر نقل عهدنامه
۱۰۷	تحقیق در اسناد و رجال عهدنامه
۱۰۷	اشاره
۱۱۱	رجال مشترک (شیعه) در دو سند اول
۱۱۱	اصبغ بن نباته
۱۱۱	سعد بن طریف (معاصر اصبغ بن نباته)
۱۱۳	حسین بن علوان الکلبینی (الکلبی)
۱۱۳	هارون بن مسلم
۱۱۳	عبدالله بن جعفر الحمیری
۱۱۳	رجال غیر مشترک (شیعه) در دو سند اول
۱۱۴	ابن الجندی
۱۱۴	علی بن همام (۳۳۶- ۲۵۸ ه ق)
۱۱۴	ابن ابی جید
۱۱۴	محمد بن الحسن (متوفی ۳۴۳ ه)
۱۱۴	حسن بن طریف
۱۱۵	رجال (اهل سنت) در سند سوم
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	مهاجر العلوی
۱۱۵	زبید الیامی
۱۱۷	سفیان ثوری
۱۱۷	ابوحذیفه
۱۱۷	محمد بن غالب
۱۱۷	ابن مروان
۱۱۷	ابوالقاسم العلوی
۱۱۸	نتیجه تحقیق

۱۱۹ ----- پاورقی

۱۲۲ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

عنوان قرارداد: [نهج البلاغه . برگزیده . فرمان مالک اشتر (فارسی - عربی)]

عنوان و نام پدیدآور: قانون اساسی حکومت اسلامی امام علی علیه السلام / به تحقیق و تنظیم علی انصاریان

وضعیت ویراست: [ویرایش ۴۲] / اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی

مشخصات نشر: [تهران]: وزارت ارشاد اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغات، ۱۳۶۳.

مشخصات ظاهری: ص ۱۲۷

شابک: بها: ۱۲۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فارسی - عربی

یادداشت: کتابنامه: ص ۱۲۷؛ همچنین به صورت زیر نویس

عنوان دیگر: نهج البلاغه

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰ . -- سیاست

موضوع: اسلام و دولت

شناسه افزوده: انصاریان، علی، گردآورنده و مترجم

شناسه افزوده: ایران. وزارت ارشاد اسلامی. اداره کل انتشارات و تبلیغات

رده بندی کنگره: BP۳۸/۰۴۲/الف ۱۳۶۳۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۳-۹۸۹

کتتم خیر امه اخرجت للناس، تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله. آل عمران: ۱۱۰

شما (امت مسلمان) بهترین امتی هستید که برای (اصلاح) مردم برگزیده شده اید، (و شما) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و ایمان (حقیقی) به خدا می آورید.

هویت اسلامی انقلابمان، انکارناپذیرترین و بارزترین جنبه ی آن است. از این رو، می توان گفت رسالت اصلی انقلاب، تحقق بخشیدن به احکام و تعالیم اسلامی در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است. و در این جهت، بر عهده ی متفکران و محققان متعهد اسلامی است که هر چه بهتر و سریعتر، به تبیین و تدوین این احکام و تعالیم پردازند تا بتوان با تکیه بر این پشتوانه ی عظیم الهی، تداوم انقلاب را تضمین کرد.

به یقین، بهترین نمونه برای اقامه ی حکومت عدل اسلامی و حرکت به سمت آن، حکومت حضرت رسول (ص) در مدینه

و حکومت حضرت امیر (ع) در کوفه است. تحقیق در کتب تاریخ و حدیث، تصویری از این دو حکومت مقدس را به دست می‌دهد. آنچه که از تحقیق مذکور، کلاً حاصل می‌شود و حائز اهمیت بسیار است، وحدت حاکم بر نظام و برنامه‌های هر دو آنهاست و نیز کلیت و جامعیت آنها نسبت به مسائلی است که همواره و در هر دوره از زندگی برای انسان

[صفحه ۱۲]

مسلمان مطرح است.

بی تردید باید گفت که «عهدنامه‌ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر»، جامعترین طرح برای فهم و اقامه‌ی حکومت اسلامی است. این عهدنامه، که در واقع، قانون اساسی حکومت علوی است، شکل اصلی و اصیل حکومت حضرت رسول (ص) و امیرالمومنین (ع) را به وضوح ارائه می‌دهد. متن عهدنامه، از بهترین و سالمترین متون از نظر کلیه‌ی فرق اسلامی است و این، خود، مایه‌ی اطمینان خاطر است برای آنکه با استناد به مفاد عهدنامه، می‌توان اختلافات و مشکلات ناشی از آراء و اقوال گوناگون در عرضه‌ی یک نظام جامع اسلامی را بر طرف کرد و یا به حداقل رساند.

عهدنامه‌ی امام علی (ع)، نه تنها از لحاظ نظری شایان تامل است، بلکه مهمتر از آن، قابلیت تحقق آن است. صورت خارجی عهدنامه و به عبارتی، تجسم عینی آن را در حکومت امیرالمومنین (ع) می‌توان ملاحظه کرد.

این فرمان مقدس، که مهمترین، بلندترین و جامعترین فرمانی است که حضرت امیر (ع) در طول حکومت کوتاه مدت خود صادر کرده است، گرچه خطاب به مالک اشتر می‌باشد، اما در حقیقت، مخاطب آن یکایک انسانهایی هستند که زمام اداره‌ی امور مردم را در دست می‌گیرند و مخصوصاً والیان صالح اسلامی که عهده دار مسئولیت

خطیر زمامداری و ولایت مسلمین می باشند.

زبان عهدنامه، زبان آشناترین آشنا با دردها و محرومیت هاست، مبین اصیلترین و اساسی ترین خواسته های مردم، بخصوص محرومان و مستضعفان است. این نامه ی پاک، معیار و محک مردمی بودن حکومت هاست، میزان شناخت حکومت حق از باطل، خیر از شر، اسلامی از غیر اسلامی است.

چه چیز محور اساسی عهدنامه است؟

باید گفت، محور اساسی عهدنامه، «قانون حق و عدل» است، چه، حکومت علوی، متعهد اقامه ی حق و عدل در تمام زمینه ها و برای همه ی مردمان- از هر نژاد و با هر مرام و در هر طبقه- است و موظف به مهیا ساختن زمینه ی ارتقاء جامعه و رشد افراد در جهت نیل به سعادت حقیقی.

[صفحه ۱۳]

اکنون که امت بزرگ و مسلمان و متعهدمان، به برکت انقلاب اسلامی و در پرتو ولایت و هدایت امام بزرگوار، بنای بنیان حکومتی اسلامی را دارد، بیش از هر زمان نیازمند شناخت مبانی، ماهیت و اهداف این چنین حکومتی است و یقین می رود که در این جهت، عهدنامه ی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، بهترین اسوه می باشد.

کلام آخر اینکه اگر ما در شناخت این متون اصیل و ارزنده ی اسلامی تاخیر و تعلل کنیم، با افتادن در دامن و دام سیستم هایی که درماندگی خود را در اداره ی جامعه، از جهات مختلف و به دفعات نشان داده اند و طشت رسوایی شان از همه ی بام ها فرو افتاده است، عظیمترین و گرانبهارترین فرصتی را که خداوند در این برهه از تاریخ برای اقامه ی دین حق به ما عطا کرده است، از دست خواهیم داد.

درباره ی این رساله

رساله ی حاضر، شامل ترجمه و تبویب (فصل بندی) موضوعات عهدنامه ی حضرت امیر (ع) است، به ضمیمه ی تحقیقاتی پیرامون عهدنامه. این تحقیقات عبارتند

۱- بررسی اجمالی شخصیت و شرح حال مالک اشتر.

۲- تحقیق در مدارک عهدنامه. در این بخش، کتب روایی و تاریخی معتبر، که عهدنامه ی امام (ع) را نقل کرده اند، گزارش شده است، چه کتب قبل از تالیف نهج البلاغه و چه کتب بعد از تالیف آن. البته در این بخش اخیر، به مدارکی استناد شده است که عهدنامه را از نهج البلاغه نقل نکرده اند.

۳- تحقیق در اسناد و رجال عهدنامه. در این بخش، سه سند معتبر عهدنامه مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته است و رجال آنها یکایک بررسی شده اند.

ترجمه ی متن عهدنامه، اگر چه بطور آزاد انجام شده است، ولی کوشش شده که حتی الامکان از مفهوم اصلی آن خارج نشود. در ترجمه، به معانی لغات که متفق علیه اهل لغت بوده، توجه کافی شده است. از آنجا که مفاهیم واژه ها از بهترین نمونه ها برای درک مطلب محسوب می شوند، سعی شده علاوه بر ترجمه ی خود لغت، به معنی و مفهوم آن نیز عنایت شود.

[صفحه ۱۴]

اما در مورد فصل بندی عهدنامه:

در عصر حاضر، سبک متداولی است که «منشورها»، «پیمانها» و «قوانین»، اعم از اساسی و غیره را، با فصل بندی و شماره گذاری تنظیم می کنند. ولی در قرون قبل چنین روشی مرسوم نبوده و عهدنامه ی امام هم به سبک همان زمان، از لحاظ چهارچوب خود تدوین شده است. فکر شد که فصل بندی و شماره گذاری آن، بتواند در عرضه و فهم هر چه بهتر این منشور جاودانه، کمک بسزائی باشد. عناوین فصل ها به کمک مفاهیم و مطالب و اهدافی که در خود آن فصول مطرح شده نامگذاری شده است. البته خود عهدنامه نیز دارای عنوان های جداگانه ایست که با ترجمه ی آنها، فصل ها

تنظیم گردیده است.

تذکر دیگری که لازم است درباره ی خطاب عهدنامه است. اگر چه مخاطب امیرالمومنین در دوران حکومت آن حضرت، مالک اشتر استاندار مصر بود، ولی مخاطب اصلی این منشور، همه ی والیان صالح می باشند. لذا باید توجه داشت که مخاطب مطالب، اگر چه در متن عهدنامه، مالک اشتر است، ولی عنوانهای آن بطور خاص مطرح نشده، بلکه الفاظی چون «الیان»، «حاکمان» و یا «زاممداران» بکار رفته است. در خود متن نیز بسیار مشاهده میشود که امام (ع)، لفظ «والی» یعنی زمامدار و سرپرست جامعه را استعمال کرده است.

به امید عینیت بخشیدن به احکام و تعالیم اسلامی، که ما را به رشد حقیقی برساند و جامعه مان را به صلاح و سامان آورد و مستکبران و ملحدان را در هم شکنند و بندگان مومن و صالح را پیروز گردانند، ان شاء الله.

وزارت ارشاد اسلامی

[صفحه ۱۹]

ترجمه عهدنامه امام علی به مالک اشتر

اشاره

به نام خداوند بخشنده ی بخشایشگر

این فرامین و دستوراتی است که بنده ی خدا، علی امیرمومنان، در عهد و پیماناش با مالک اشتر پسر حارث، در میان می گذارد، هنگامی که زمامداری و ولایت امر مصر را بدو می سپارد.

اساسی ترین اهداف و وظایف حکومت اسلامی

۱- جمع آوری مالیات های کشور.

۲- جهاد و مبارزه پیگیر با کلیه ی دشمنان (اعم از داخلی و خارجی).

۳- تنظیم برنامه و اقدام جدی برای ایجاد جامعه صالح.

۴- تنظیم برنامه و اقدام برای عمران و آبادی شهرها.

صفات و مشخصات والیان

۵- امر می کند او را که:

الف. در برابر خدا پروا پیشه باشد.

ب. اطاعت خدا را مقدم بر هر اطاعتی قرار دهد.

[صفحه ۲۰]

ج. پیروی کند آنچه را که خدا در کتابش، قرآن، به آن امر کرده است، اعم از واجبات و سنن الهی. زیرا هیچ کس سعادت‌مند و پیروز نخواهد شد مگر به پیروی از اوامر که در قرآن آمده است و هیچ کس شقاوت‌مند و ننگون بخت نمی‌شود مگر آنگاه که نسبت به آن اوامر انکار ورزد و بی‌اعتنائی کند.

د. و باید با دست و قلب و زبان، خدا را نصرت و یاری دهد. زیرا خداوند متعهد شده که یاری کند هر کس را که او را یاری دهد و عزت و ارجمندی بخشد هر کس را که به او ارج نهد.

ه. و امر می‌کند او را که هوی‌ها و شهوات نفسانی خود را در هم کوبد و آنها را بشکند.

و. و آنگاه که نفس او طریق طغیان در پیش گیرد، باید عنان آن را در کف گیرد، چون «نفس انسانی بسیار امرکننده به پلیدی و انحراف است، مگر اینکه خداوند عزوجل رحم و عنایت نماید».

۶- ای مالک، آگاه باش که تو را به سوی دیاری روانه می‌کنم که قبل از تو حاکمان بسیاری، چه عادل و چه ظالم، در آن دیار حکومت کرده‌اند و مردم، تو را آنگونه در نظر می‌آورند که تو امور و مسائل زمامداران قبل از خود

را مورد مطالعه قرار می دهی و سرانجام درباره ی تو همان مطالبی را خواهند گفت که تو درباره ی آن زمامداران بگویی. براستی که بندگان صالح را به آنچه که خداوند بر زبان بندگان خود در مورد آنان جاری می سازد می توان شناخت.

۷- باید محبوب ترین اندوخته ها و گرانبهاترین ذخیره نزد تو، اندوختن عمل صالح باشد.

۸- بر هوای نفس خود مسلط باش.

۹- در مورد آنچه که تو را حلال نیست بر نفس خود بخل بورز و

[صفحه ۲۱]

به آن سخت گیر، چون بخل ورزیدن به نفس و سخت گیری درباره ی آن، انصاف و عدالت در مورد نفس است، خواه نفس انسانی آن را دوست بدارد و خواه نسبت به آن نارضایتی و کراهت داشته باشد.

وظایف کلی والیان در برابر مردم

خطوط اصلی وظایف

۱۰- قلب خود را برای مردم سرشار از رحمت کن.

۱۱- و نسبت به آنان در قلبت عطف و محبت ایجاد نما.

۱۲- و در مورد ایشان، دوستی و لطف داشته باش.

۱۳- برای آنان مانند حیوان درنده و وحشی مباش که خوردن و چپاولشان را غنیمت شماری، زیرا مردم دو صنف و گروهند:

۱۴- این مردم (چون انسانند) در معرض لغزش قرار دارند و یا سستی عارض آنان می گردد و عمدا یا سهوا از آنان خطاهائی سر می زند. پس در این موقع، با عفو و اغماض خویش از آنان درگذر و به همان میزان آنان را عفو کن که دوست داری خداوند تو را مورد لطف و عفو خود قرار دهد.

۱۵- زیرا تو والی و بالادست آنان هستی - و ولی امر و امام تو مافوق تو است و خداوند نیز مافوق ولی امر و امام تو می باشد - و خداوند کار آنان را به تو سپرده است که قیام به مصالح

آنان کنی و کارشان را اصلاح نمائی و تو را به وسیله ایشان مورد آزمایش و امتحان قرار داده است.

۱۶- مبادا به جنگ و مبارزه با خداوند متعال برخیزی! هرگز چنین مکن، که تاب انتقام الهی را نداری و از رحمت و عفو الهی نیز

[صفحه ۲۲]

بی نیاز نیستی.

۱۷- هیچ گاه از عفو و بخششی که در مورد خلافکاران اعمال کرده ای پشیمان مباش.

۱۸- بر کیفر و عقوبتی که نسبت به خطاکاران روا داشته ای بر خود مبال و بدان خرسند مباش.

۱۹- نسبت به کاری که راه گریز از آن داری، با عجله به سوی انجامش مشتتاب.

۲۰- مگو من فرمانده ام و فرمان می دهم، پس باید فرمانم اطاعت شود و اجرا گردد. زیرا این خوی و خلق، قلب انسان را تباه و فاسد می سازد و در دین و ایمان او خلل و سستی وارد می کند و حکومت را در معرض آشوب قرار می دهد.

۲۱- آن زمان که از ملا حظه ی قدرت و نیروی حکومت خویش تکبر و غروری به تو دست داد، خود را متوجه ی قدرت لایزال الهی کن و بدان بنگر که فوق قدرت توست و همه ی نیروی تو از قدرت اوست و قدرت تو در مقابل نیروی عظیم الهی هیچ است. چنین توجهی تو را به خود می آورد و کبر و خودبینی ات را در هم می شکند و طغیانگری را از تو دور می کند و عقلمت را که به سبب تکبر و خودبینی از تو پنهان شده به سویت باز می گرداند.

۲۲- مبادا با خداوند متعال، در عظمت و قدرت، روی در روی قرار بگیری! از این عمل بپرهیز، که خداوند متعال هر جبار گردن کشی را ذلیل و هر متکبر خودخواهی

را پست و خوار می گرداند.

۲۳- الف. شخص خودت،

ب. خاندان و نزدیکانت،

ج. و آن دسته از مردم که مورد علاقه و توجه تو هستند، همگی موظف به رعایت عدل و انصاف در این مواردند:

[صفحه ۲۳]

۱- در مورد خدا (یعنی در انجام اوامر و ترک نواهی او).

۲- نسبت به عموم مردم.

۲۴- اگر این عدالت و انصاف را رعایت و اجراء نکنی، حتما ستم روا داشته ای و کسی که به بندگان خدا ستم کند، خداوند از طرف بندگانش دشمن او خواهد بود و خداوند با کسی که چنین کند از راه جنگ و مبارزه در آید و تمام دلائل و براهیم او را باطل خواهد کرد و (چنان کسی) تا زمانی که دست از این اعمال برندارد و یا توجه نکند با خداوند در حال جنگ به سر می برد.

۲۵- هیچ عاملی در زایل ساختن نعمات الهی و تعجیل در انتقام خدا و تبدیل نعمت به عذاب، موثرتر از بیدادگری و اقامه ی ظلم نیست. زیرا خدا شنواترین شنوایان نسبت به ناله و فریاد ستمدیدگان است و اوست که همیشه در کمین ستمکاران است.

۲۶- باید از میان همه ی امور، کاری را بیشتر دوست داشته باشی که چنین شرائطی را داشته باشد:

الف. معتدلترین کاری که حق باشد.

ب. عدلی که عمومیت داشته باشد و شامل همه چیز و همه کس گردد.

ج. و خشنودی و رضایت عموم مردم در آن (جلب و) گنجانیده شده باشد.

۲۷- زیرا خشم اکثریت مردم، رضایت و خشنودی خواص را درهم می کوبد، ولی خشنودی و رضایت عموم مردم، خشم خواص معدود را در خود حل می کند.

خواص و مشخصات ایشان و وظایف والی در ارتباط با آنان

۲۸- خواص دارای این صفات و مشخصات هستند:

[صفحه ۲۴]

امنیت، بار گران خود را بر دوش زمامدار انداخته و از هر کس و هر گروه، گران بارت‌ترند.

ب. در گرفتاری‌ها و بلاها از همه کمتر به یاری زمامداران می‌شتابند.

ج. نسبت به عدالت و انصاف، بی‌رغبت‌تر از همه هستند.

د. در خواهش‌های خود از همه مصرتر می‌باشند.

ه. در برابر نعمت‌ها و بخشش‌ها، ناسپاس‌تر از همه هستند.

و. در عذرپذیری سخت‌گیرنده و کمتر عذر می‌پذیرند.

ز. در سختی‌های روزگار ناشکیباترند و تحمل و صبر آنان بسیار اندک است.

۲۹- اما این توده‌ی مردم که اکثریت امت را تشکیل می‌دهند:

الف. بنیان‌های استوار و ستون‌های محکم برای دین و مکتب هستند.

ب. رمز اساسی وحدت مسلمین، همین توده‌ی مسلمانان می‌باشند.

ج. و نیروی همیشه حاضر در مقابله با دشمنان هستند.

۳۰- پس جهت اصلی خود را متوجه این توده‌ی عظیم کن و میل و گرایش خود را به سوی این گروه قرار ده.

وظایف والیان در قبال عیوب مردم

۳۱- آن افرادی را که از مردم پیش‌تو زیاد عیب جوئی می‌کنند از خود دور کن.

۳۲- همچنین این افراد باید نزد تو از منفورترین افراد باشند.

۳۳- زیرا در مردم معایبی است که بر زمامداران واجب‌تر از دیگران است که آن عیوب را بپوشانند.

[صفحه ۲۵]

۳۴- در کشف عیوب و رازهای مردم که بر تو پنهان است کوشش مکن.

۳۵- وظیفه‌ی اصلی تو، زدودن آن عیوبی است که برای روشن و کشف شده است و آنچه که پنهان است حکم و داوری آن با خدا است.

۳۶- تا می توانی معایب و اسرار مردم را بیوشان، باشد که خداوند هم آنچه را که تو می خواهی (از عیوب تو پیش دیگران پوشیده باشد) از مردم بیوشاند.

۳۷- کینه و دشمنی نسبت به مردم را از قلبت بیرون کن.

۳۸-

عوامل و اسباب هر نوع انتقام و دشمنی را از ریشه قطع کن.

۳۹- آنچه را که حقیقت و درستی آن بر تو روشن نیست نادیده بگیر.

۴۰- در تایید و تصدیق سخن چینان عجله مکن، اگر چه این گروه دسیسه گر و خائن در لباس دوستان ناصح و شفیق در آیند.

وزرا و مشاوران حکومت

۴۱- این گونه افراد را، مشاور خود قرار مده و با آنان مشورت مکن:

الف. بخیل.

ب. ترسو و بزدل.

ج. حریص.

زیرا:

۱- فرد بخیل تو را از احسان باز می دارد و از فقر و تهی دستی می ترساند.

[صفحه ۲۶]

۲- فرد ترسو و بزدل، با ترسی که در تو ایجاد می کند، تو را در تصمیم گیری و اجرای امور ضعیف و سست می گرداند.

۳- فرد حرص، از شدت حرصی که در تو ایجاد می کند، باعث ستمگری تو می شود و آن حرص و ستم را برای نیکو جلوه می دهد.

بخل و ترس و حرص، غرائز و خصلت هایی هستند که همگی آنها ریشه ی اصلی سوء ظن به خداوند متعال اند.

۴۲- بدترین وزیران تو کسانی هستند که در حکومت اشرار قبل از تو منصب وزارت داشته و در گناهان و جرائم آنان شریک بوده اند.

۴۳- مبادا از این افراد که در دولت جنایتکاران و اشرار، جزو آنان و شریک جرائم آنان بوده اند، صاحب سر و محرم راز تو باشند. زیرا این گونه افراد:

الف. همکار و یار مجرمان و گناهکاران بوده اند.

ب. از برادران و همراهان ستمگران محسوب می شوند.

۴۴- تو می توانی بجای این وزیران، کسانی را که از هر لحاظ بهتر از این افراد هستند انتخاب کنی، کسانی که:

الف. مدیریت و نفوذ آنها را دارا هستند.

ب. علاوه بر آن مدیریت و نفوذ، این گروه از گناه و جرم و بلایی که

آنها در گردن دارند پاک و منزهند.

ج. همچنین هیچ ستمگری را بر ستمگریش معاونت نکرده اند و هیچ گناهکار و مجرمی را در ارتکاب گناه و جرائم کمک نموده اند.

۴۵- این گونه اشخاص را که برای وزارت انتخاب کنی:

الف. بدون هیچ تحمیلی بر دولت، سبک بال زندگی می کنند.

ب. بهترین یار و همکارت باشند.

[صفحه ۲۷]

ج. نسبت به تو بسیار مهربان و با عطف هستند.

د. با بیگانه و غیر از تو کمتر انس و الفت می گیرند.

۴۶- این افراد را جزو نزدیکترین افراد به خود قرار بده و آنها را برای مجالس سری و علنی خود برگزین.

۴۷- گزیده ترین افراد از وزراء، پیش تو کسی باشد که:

الف. سخن حقی را که بر انسان ناگوار و تلخ می آید بیشتر به تو تذکر دهد.

ب. و اگر زمانی خواستی از روی هوی و هوس مرتکب عملی شوی که خداوند متعال آن گونه اعمال را برای اولیاء و دوستان خود شایسته نمی داند، نسبت به تو رغبت و مساعدت کمتری نشان دهد.

۴۸- باید به این افراد، نزدیک و ملحق شوی:

الف. افرادی که اهل تقوی و ورع هستند.

ب. اهل صداقت و راستگویی اند.

۴۹- از افرادی که با تو همکاری می کنند بخواه که در صدد چاپلوسی و تملق تو بر نیایند و تو را نسبت به کاری که انجام نداده ای، بیهوده نستایند، چون زیاده روی در تمجید، منشاء خودبینی و کبر می شود و ایجاد غرور و تکبر می کند.

حقوق ملت

اصول کلی

۵۰- نباید نیکوکاران و زشت کاران در پیش تو یکسان باشند، که در این صورت:

الف. نیکوکاران نسبت به کارهای شایسته دلسرد و بی رغبت می شوند.

ب. و بد کاران نسبت به جرائم و زشتی های خود جری و تشویق

[صفحه ۲۸]

می گردند.

۵۱- هر یک از این دو

گروه (بدکاران و نیکوکاران) را، به تناسب اعمال و کرداری که انجام داده اند، به جزای آنچه که انجام داده اند برسان.

۵۲- بهترین عوامل اثبات حسن ظن زمامدار نسبت به مردم عبارتند از:

الف. احسان به قاطبه ی مردم.

ب. برداشتن سنگینی هزینه ها و مخارج زندگی از دوش مردم و سبک نمودن آن.

ج. وادار نکردن مردم به کاری که از عهده آن بر نمی آیند.

۵۳- در این زمینه باید روشی را در پیش گیری که مردم احساس کنند نسبت به آنان واقعا حسن ظن داری. اگر مردم چنین احساسی کردند، در این موقع است که حسن ظن، بسیاری از رنج ها و مشکلات و گرفتاری ها را از میان بر می دارد.

۵۴- به کسی حسن ظن داشته باش که از بوته امتحان بخوبی بیرون آمده باشد.

۵۵- و به کسی سوء ظن داشته باش که از بوته آزمایش بد بیرون آمده باشد.

۵۶- روش و سنن صالحان و بزرگان آن قوم و ملت را که در میان ایشان به جا مانده است و مردم نیز به وسیله ی آن سنت ها امورشان را اصلاح می کنند، هرگز نقض مکن.

۵۷- مبادا روشی را از پیش خود وضع کنی که ناقض سنت و روش صالح گذشتگان آن مردم باشد، که در این صورت اجر و ثواب سنن شایسته برای کسانی خواهد بود که آنها را وضع کرده اند و گناه و وبال نقض آنها به گردن تو خواهد افتاد.

[صفحه ۲۹]

۵۸- نسبت به اعمال و کارهایی که موجب تثبیت صلح و امنیت و آرامش می شود و همچنین در اموری که موجب قوام مردم می باشد، در تمام این موارد، با دانشمندان و عقلاء و حکمای قوم، بسیار و پیوسته مذاکره و مشاوره کن.

شناخت طبقات جامعه

۵۹-

مردم از چند طبقه و گروه تشکیل می شوند. قوام و ثبات و سامان مردم، منوط به همبستگی همه طبقات و گروهها به هم است و هیچ طبقه و گروهی از طبقه و گروه دیگر بی نیاز و مستغنی نیست:

الف. لشکریان خدا (ارتشیان).

ب. دبیران و نویسندگان (وزیران و مشاوران عالی رتبه).

ج. قاضیان عدالت.

د. کارمندان و کارگزاران عدالت و اهل مدارا با ملت.

[صفحه ۳۰]

ه. مالیات دهندگان:

۱- اقلیت های مذهبی که جزیه می پردازند.

۲- مسلمانان که مالیات های اسلامی می پردازند.

و. بازرگانان و صنعتگران.

ز. طبقه و گروه محروم جامعه.

۶۰- خداوند متعال برای هر یک از این طبقات و گروه ها، طبق آنچه که در قرآن و سنت پیامبرش معین نموده، حدودی قرار داده و سهم آنان را مشخص کرده است و این مقررات و پیمان ها نزد ما محفوظ می باشد.

اهداف و ماموریت های ارتش اسلامی

۶۱- ارتش طبق فرمان خدا:

الف. برای کشور و ملت، به منزله ی دژهای محکم در برابر دشمنان هستند.

ب. باعث عزت و سرافرازی رهبرانند.

ج. موجب عظمت و عزت دین محسوب می شوند.

د. مامور تامین آرامش و امنیت کشور و ملت هستند.

نیاز طبقات جامعه به یکدیگر

۶۲- ملت بدون چنان ارتشی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. قوام ارتش نیز به بودجه ای است که خداوند آن را در بیت المال مشخص کرده است که بوسیله ی آن بودجه مردم می توانند با فراهم کردن قدرت کافی به جهاد با دشمنان بشتابند و همچنین از آن بودجه، زندگی خود را اصلاح و بقیه نیازمندی های خود را تهیه کنند.

پایداری و ادامه ی حیات ملت و ارتش، بستگی به گروه سوم دارد

[صفحه ۳۱]

که قاضیان عدالت و کارمندان دولت و دبیران نامیده می شوند. زیرا قاضیان عدالت، عهده دار تنظیم روابط حقوقی اجتماع و همچنین مشغول حل و فصل اختلافات و دعاوی می باشند و کارمندان مسئول تامین منافع مردمند و دبیران و نویسندگان نیز- که مورد اعتماد هستند- کلیه ی مسائل عمومی مملکت یا مسائل سری از زیر دست آنان می گذرد.

قوام و حیات کلیه طبقات مردم، بستگی به وجود بازرگانان و صنعتگران دارد که:

الف. مسئول فراهم کردن کلیه وسائل زندگی مردم و تهیه نیازمندیهای آنان هستند.

ب. با پشتکار و ادامه ی تجارت خود، مایه ی رونق بازار و کسب و کار می شوند.

ج. متکفل کارهایی هستند که از دیگران ساخته نیست و فقط به وسیله ایشان میسر می باشد.

سپس طبقه ی محروم جامعه مطرح است که باید به حق و شایسته:

الف. به کلیه افراد آن طبقه یاری و مساعدت نمود.

ب. مخارج و نیازمندی های زندگی آنان را تهیه کرد.

وظایف والی در ادای حقوق طبقات جامعه

۶۳- همه ی طبقات مردم در پناه خدا و در سعه ی رحمت او هستند و بر عهده ی زمامدار است که حق هر یک از آنان را به قدر آنچه که زندگیشان تامین گردد ادا کند.

۶۴- زمامداران هیچ گاه از عهده ی این امور مهم که خداوند متعال بر دوش آنان

گذاشته است بدرستی بیرون نمی آیند مگر:

الف. به اهتمام و کوششی سخت و پیگیر در احقاق حقوق همه ی طبقات مردم.

[صفحه ۳۲]

ب. استعانت از وجود لایزال الهی و تکیه بر نیروی او.

ج. موظف نمودن خود به ادای حقوق.

د. صبر و تحمل بر تمام کارها و ادای حقوق، چه سنگین و چه سبک و چه دشوار و چه آسان.

ارتش اسلامی و انتخاب فرماندهان

انتخاب فرماندهان ارتش

۶۵- از میان ارتشیان، کسی را برای فرماندهی انتخاب کن که دارای چنین صفاتی باشد:

الف. مطیع تر و همیارتر از همه نسبت به اجرای اوامر و نواهی خداوند متعال و پیامبر اسلام و ولی امر و امام امت باشد.

ب. پاکدامن تر و پارسا تر از همه باشد.

ج. خردمندتر و بردبارتر از همه باشد.

د. بر نفس خود مسلط باشد و زود خشمگین نشود.

ه. عذر خواهان را زودتر پذیرا شود.

و. نسبت به طبقه ی محروم و ضعفای جامعه، رحیم تر از همه باشد.

ز. نسبت به زورمندان و اقویای جامعه، رحیم تر از همه باشد.

ز. نسبت به زورمندان و اقویای جامعه، سختگیر باشد و از آنان کناره بگیرد.

ح. از کسانی باشد که در کشاکش شداید و مصایب، از کوره نرود و سختی ها را پذیرا باشد.

ط. ضعیف النفس نباشد که از شدت ضعف، شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند.

سپس با کسانی هم نشین شو و رابطه ی نزدیک برقرار کن که:

الف. از اصالت و شرافت حسب برخوردار باشند.

[صفحه ۳۳]

ب. از خانواده های صالح و خوشنام باشند.

ج. دارای سوابق نیکو و درخشان باشند.

د. شجاع و سلحشور باشند.

ه. مردمدار و اهل سخاوت و مروت باشند.

مجموعه ی این صفات در کسانی جمع است که سرچشمه ی کرامت و شاخسار بزرگواری و مجموعه ی فضایل و اهل معروف هستند.

وظایف والی نسبت به ارتش و فرماندهان

۶۶- به ارتش و فرماندهان آن، چنان رسیدگی و مهربانی کن که پدر و مادر خانواده به فرزندان خود مهربانی و رسیدگی می کنند.

۶۷- در توان بخشیدن و قدرت دادن به آنان از هیچ چیز دریغ موز و آنچه که موجب نیرو دادن به آنان می شود در پیش چشم تو مشکل و بزرگ نیاید.

۶۸- همیشه متوجه آنان باش و از حالشان آگاه شو و نسبت

به آنان لطف و محبت داشته باش و این کار را کوچک مشمار، اگر چه کم و کوچک باشد. زیرا اینگونه رفتارها و آگاهی از حال آنها و الطاف کوچک و بزرگ تو، باعث می شود که ارتشیان نسبت به تو کمال خیرخواهی و همکاری را داشته باشند و همچنین موجب حسن ظن آنان می شود.

۶۹- مبادا به اتکاء اینکه کارهای بزرگی را برای آنان انجام داده ای از کارهای کوچک غفلت کنی، زیرا آنان نسبت به کارهای کوچک و بزرگ و انجام آنها بطور یکسان نیازمندند. و هر کدام از این قبیل کارها، اعم از کوچک و بزرگ را باید در موقع و مکان خودش انجام دهی و در انجام آنها کوشا باشی.

[صفحه ۳۴]

مشخصات عالی ترین فرماندهان ارتش

۷۰- از میان همه ی فرماندهان (که در اصل ۶۵ صفات آنها آمد) کسی را باید جزو برگزیده ترین افراد انتخاب کنی و او را نزدیکترین فرد به خود قرار دهی که (علاوه بر صفات قبلی، دارای این صفات نیز باشد):

الف. در شیوه ی زندگی همسطح و همدرد همه ی ارتشیان باشد.

ب. با برنامه ریزی کامل، آنچنان به زندگی و نیازمندی های ارتش رسیدگی کند که آنان از همه چیز مستغنی گردند و زمانی که رو در روی دشمنان قرار بگیرند نسبت به وضع خانواده و فرزندان خود از نظر مادی و معنوی بر ایشان جای هیچگونه نگرانی نباشد و هیچ هم و غمی جز جهاد با دشمنان قرار بگیرند نسبت به وضع خانواده و فرزندان خود از نظر مادی و معنوی بر ایشان جای هیچگونه نگرانی نباشد و هیچ هم و غمی جز جهاد با دشمنان و سرکوبی آنها در خاطر نپروراندند، خلاصه با فکری آسوده از هر

جهت، روانه میدان جهاد و سرکوبی دشمنان شوند.

۷۱- هر چه مهربانی و عطوفت (تو، ای والی) نسبت به ارتشیان بیشتر باشد، مسلما دل های آنان نیز نسبت به تو مهربان تر خواهد بود.

وظایف متقابل والی و مردم

۷۲- بهترین و برترین کارها که باعث آرامش خاطر والیان است:

الف. برقراری و تدوام عدالت در همه ی کارها و در سراسر حکومت اوست.

ب. آشکار نمودن محبت واقعی از جانب مردم به والیان است. زمانی این محبت از طرف مردم نسبت به والیان ابراز می شود که دل های آنان از هر نوع کینه و نفرت سالم و پاک باشد.

۷۳- زمانی خیرخواهی و همکاری مردم بطور صحیح آشکار می گردد که:

[صفحه ۳۵]

الف. اقشار مردم به تمام کارها و برنامه های زندگی والیان احاطه داشته باشند.

ب. حکومت والیان بر دوششان کمتر سنگینی کند.

ج. از حکومت دولت به تنگ نیامده باشند که برای سرنگونی آن روز شماری کنند.

۷۴- بنابراین وظیفه داری که:

الف. امیدهای مردم را بر آوری و آنان را مایوس نکنی.

ب. مشوق مردم باشی و از آنان به نیکوئی و شایستگی یاد کنی.

ج. از اعمال آنان که در انجام کارهای بزرگ متحمل رنج های بسیار شده اند به خوبی یاد کن.

۷۵- زیرا اگر از اعمال و افعال شایسته بسیار یاد کنی و به خوبی از آنها تجلیل به عمل آوری:

الف. دلیران را نسبت به انجام کارشان شجاعتز نموده ای.

ب. و آنان که به عللی انزوا اختیار کرده اند، به سبب تقدیری که تو از ایشان نموده ای، ترغیب می شوند و به جنبش می افتند و به یاری خدا وارد میدان عمل می شوند.

۷۶- قدر هر کس را، نسبت به امتحان و آزمایشی که داده است، به همان اندازه، به خوبی ادا کن.

۷۷- خدمت و دسترنج دیگران را به

حساب دیگری مگذار.

۷۸- در ادای پاداش کسی که کاری را انجام داده است ذره ای کوتاهی مکن.

۷۹- بزرگی و شرافت هیچ کس نباید باعث شود که کار کوچک او را بزرگ شماری و برجسته جلوه دهی.

۸۰- و همچنین نباید ضعف کسی باعث شود که زحمت و

[صفحه ۳۶]

مشقت بزرگ او را به جهت ضعف او کوچک جلوه دهی.

مرجع اصلی حل اختلافات

۸۱- در مسائل و امور، هر گاه مشکل و اختلافی پیش آمد که حل آن سخت و مسائل آن مشکوک و مشتبه بود، آن را به خدا و رسول خدا ارجاع کن، زیرا خداوند متعال، قومی را که به آن لطف دارد چنین ارشاد فرموده است:

ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا و ولی امر از خودتان را، پس چنانچه در مسئله ای میانتان اختلاف و نزاعی افتاد آن را به خدا و رسول خدا ارجاع کنید.

اما مراجعه به خدا، یعنی رجوع و عمل به سنت های رسول خدا که متفق علیه می باشد.

قاضیان عدالت

نحوه تعیین و صفات قاضیان

۸۲- برای قضاوت و داوری میان مردم کسی را انتخاب کن که:

الف. از نظر تو بهترین و برترین افراد باشد.

ب. انبوه مشکلات و کارهای او را به تنگ نیاورد (پر حوصله باشد).

ج. پافشاری طرفین (اختلاف) در احقاق حق خودشان او را به خشم و اندارد.

د. اگر به اشتباه افتاد و دانست که خطا کرده است، از

[صفحه ۳۷]

بازگشت به حق و اعتراف به اشتباه خود سر باز نزنند.

ه. گرفتار طمع و مطامع شوم نفسانی نباشد.

و. در قضاوت و صدور حکم، اطلاع کافی داشته باشد و به فهم و اطلاعات سطحی اکتفا نکند.

ز. نسبت به مسائل و امور مشتبه و مبهم محتاطتر بوده، در کشف موضوعات از دیگران تامل بیشتر داشته باشد.

ح. از هر کس در پی بردن به واقعیات قضایا مصرتر بوده، دنبال براهیم و دلایل قطعی باشد.

ط. از مراجعه ی طرفین دعوا به او، کمتر از هر کس احساس خستگی و ناراحتی کند.

ی. و از هر کس در کشف مسائل و حقایق صبورتر باشد.

ک. پس از رسیدن به قطعیت

و حقانیت قضاوت، در صدور حکم دارای قاطعیت باشد.

ل. از افرادی باشد که تملق و چاپلوسی در او اثر نگذارد.

م. مکر و حيله و فریب و خدعه او را به هر سو نکشاند.

۸۳- (توجه داشته باش در حسن انتخاب، که) این گونه افراد بسیار کمیابند.

وظایف والی نسبت به قاضیان

۸۴- زمانی که این گونه افراد شایسته و صالح را به مسند قضاوت نشاندی، در نحوه ی قضاوت و داوری های آنان بسیار رسیدگی کن.

۸۵- آنچه حقوق مکفی به آنان پرداز و نسبت به آنان بذل مال کن که تمام نیازمندیهایشان بر طرف شود و از کلیه ی مردم بی نیاز باشند.

[صفحه ۳۸]

۸۶- قدر و منزلت اینان را در نزد خود آنچه بالا ببر که کسی را یارای طمع در مقام آنان نباشد، آنچه اینان که اطمینان حاصل کنی هیچ مقام و هیچ کس نمی تواند با دسیسه و سخن چینی، دخالتی در کارهای آنان داشته باشد.

۸۷- خوب و آگاهانه در این مسائل و مطالبی که گفته شد نظر کن، نظری بس ژرف و عمیق، زیرا این دین، اسیر و ملعبه ی دست اشرار بوده، کارهایی را به اسم دین انجام داده اند، ولی در واقع به هوس ها و شهوات خود عمل کرده اند و دین خدا را وسیله قرار داده اند تا به امیال پست دنیوی خود برسند.

کارمندان و کارگزاران دولت

طریقه انتخاب و صفات کارمندان و کارگزاران دولت

۸۸- در امور و کارهای کارمندان و عمال خود دقت کن و در تعیین کارگزاران خود چنین کن:

الف. قبل از اینکه آنان را به کاری بگماری، مورد آزمایش و امتحان قرارشان بده.

ب. به جهت تمایل شخصی، کسی را به کاری منصوب مکن.

ج. خود سرانه و بدون مشورت و یا استبداد رای، آنان را به کار مگمار. زیرا این گونه انتخاب و منصوب نمودن، یعنی از روی تمایل شخصی و بدون مشورت و آزمایش، خود، ستمگری و خیانت است.

۸۹- برای انتخاب کارمندان و کارگزاران دولت، این گونه افراد را انتخاب کن:

الف. افرادی که اهل تجربه هستند و در کشاکش کارها ساخته و پرداخته شده اند.

ب. دارای صیانت

نفس و اهل شرم و حیا و عفت هستند.

ج. از خاندان های پاکدامن و صالح باشند.

د. سابقه و حسن سابقه ی آنان در اسلام، بیش از دیگران باشد.

زیرا این افراد، با این صفات شایسته:

۱- از نظر فضایل اخلاقی، در درجه ی اعلای کرامت نفس قرار دارند.

۲- علاقمند به صیانت نفس و پاکی روح خویشند.

۳- مدیر و مدبر و دوراندیش اند و در کارها عمیق هستند.

وظیفه والی نسبت به کارمندان و کارگزاران

۹۰- معاش و احتیاجات آنان را به طور کامل برآور، زیرا رسیدگی کامل به حال کارمندان، موجب تقویت آنان و پشتوانه ی پکی و صیانت و اصلاح نفوسشان و سبب بی نیازی آنان است، لذا امین می گردند و از دستبرد به بیت المال و خیانت به اموالی که در اختیارشان و یا زیر نفوذشان می باشد قطع امید می کنند. همین تامین کامل نیازمندی آنان، بهترین حجت و دلیل توست (زمانی که خیانت کنند)، زیرا که تو تمام نیازمندی های آنان را تامین کرده بودی و آنان بدون هیچ عذر و بهانه ای در اموال مسلمین خیانت کردند، با اینکه محتاج و نیازمند به آن اموال نبودند.

بازرسی و بازرسان کشور

۹۱- برای رسیدگی به امور مملکت و کلیه ی کارگزاران، کسانی

[صفحه ۴۰]

را برای بازرسی مخفی انتخاب کن که:

الف. مردانی امین و اهل راستی و صداقت باشند که گزارش ها و اخبار را بدون خدشه و دروغ به تو گزارش کنند.

ب. و نسبت به تو وفادار باشند.

۹۲- بطور پنهان این بازرسان صالح را بفرست، زیرا مراقبت ها و بازرسی های مخفی در کارهای مملکت موجب خواهد شد که کارمندان و کارگزاران دولت به امانتداری و عدم خیانت تشویق شوند و همچنین باعث نرمش و عطوفت عمال دولت با مردم می گردد و لذا کار مردم را به سرعت به جریان می اندازند.

۹۳- در مورد یاران نزدیک خود هشیار و بیدار باش. اگر کسی از آنان دست به خیانت زد و گزارش های بازرسان مخفی تو نیز آن خیانت ها را تأیید کرد، برای اثبات خیانت آنان، گزارش های بازرسان کافی است. حال بدون فوت وقت:

الف. حد خیانتی را که کرده است بر او جاری ساز.

ب. او را به کیفر عملش برسان.

ج. او را به

خاک مذلت و خواری بنشان.

د. داغ خیانت و آشکارا بر او بزن.

ه. قلاده و حلقه ننگ را به گردش بیفکن.

مالیات، بیت المال و مالیات دهندگان

۹۴- در مورد مالیات به گونه ای اقدام و رفتار کن که به مصلحت مالیات دهندگان باشد، چون حسن برنامه در مورد مالیات و مالیات دهندگان، به نفع و مصلحت تمامی طبقات مردم و کارهای مملکت خواهد بود.

۹۵- وضع و حال کارهای دیگران رو به بهبود و صلاح نمی رود

[صفحه ۴۱]

اگر وضع و حال مالیات دهندگان شایسته و بایسته نباشد، زیرا همه ی افراد مردم نان خور و زیر چتر حمایت و وابسته به مالیت و مالیات دهندگان هستند.

۹۶- توجه تو نسبت به عمران و آبادی مملکت بیش از توجه به گرفتن و جمع آوری مالیات باشد، زیرا مالیات به دست نمی آید مگر به عمران و آباد بودن مملکت.

۹۷- حکومتی که درصدد گرفتن و جمع آوری مالیات باشد، بدون اینکه عمران و آبادی در مملکت برقرار شده باشد:

الف. مملکت را به ورشکستگی و نابودی سوق خواهد داد.

ب. و مردم را دچار هلاکت می گرداند.

ج. و در نتیجه، حکومت، ثبات خود را از دست می دهد و رو به سقوط حتمی می گذارد.

۹۸- اگر مالیات دهندگان (اعم از کلیه ی اصناف و طبقات مختلف جامعه) شکایت کردند:

الف. از سنگینی و زیادی مالیات ها.

ب. یا از علل موجهی که به سبب آنها نمی توانند مالیات خود را پردازند،

ج. یا از خشکسالی و بی آبی و نیامدن باران های سالانه.

د. و یا از امراض گوناگونی که باعث از بین رفتن محصولات گشته است،

پس وظیفه تو این است که:

۹۹- آنقدر به آنان در پرداخت مالیات تخفیف بدهی تا اینکه کارهایشان رو به اصلاح و بهبودی برود. مبادا این تخفیف دادن، برایت سنگین

و گران تلقی شود، زیرا:

الف. این تخفیف و اغماض، خود ذخیره ای است که بعد از

[صفحه ۴۲]

اینکه موانع رفع شد و مملکت رو به آبادانی و عمران رفت، باز به خزائن مالیات بر می گردد.

ب. همچنین سبب آراستگی و پاکی حکومت تو می شود.

ج. بعلاوه مورد حمایت و ستایش مردم قرار می گیرد.

د. و به سبب عدالتی که در میان مردم اعمال کرده ای خوشحال و سرفراز خواهی بود و می توانی نسبت به این مردم اعتماد و اطمینان پیدا کنی به جهت:

۱- رفاه و آسایشی که نزد آنان اندوخته ای و اعتماد آنان را در حمایت از حکومت جلب کرده ای.

۲- و عدالتی که در میان مردم برقرار کرده ای.

۳- و مهر و محبتی که به آنان مبذول داشته ای.

۴- و علاوه بر اینها، چه بسا کارها و مشکلاتی پیش آید که انجام آن را به خود مردم واگذار کنی و آنان نیز با طیب خاطر و اطمینان کامل آنها را بپذیرند.

در این حالت که مردم در آسایش و رفاه و در عمران و آبادانی و زیر چتر حمایت عدالت و محبت حکومت به سر می برند، قادر به تحمل هر مشکلی هستند.

۱۰۰- توجه داشته باش که بی هیچ شک، ویرانی مملکت از فقر و فاقه ملت است و فقر و تنگدستی ملت نیز ناشی از ثروت اندوزی زمامداران است، که خود، از این خصلت های زمامداران سرچشمه می گیرد:

الف. از هم و غم آنان در ثروت اندوزی برای روزی که از حکومت عزل می شوند.

ب. سوء ظن نسبت به بی ثباتی سلطه و حکومت خود.

ج. از عبرت نگرفتن و غفلت ایشان از عواقب شوم جباران و ستمگران.

[صفحه ۴۳]

دبیران و نویسندگان امور دولتی و کشوری (وزیران و مشاوران عالی رتبه)

دبیری انتخاب کن و نوشتن نامه های محرمانه و نوشتن مسائل مهم را به شخصی واگذار کن که:

الف- بیش از هر کس واجد اخلاق صالح باشد.

ب. کسی باشد که مقام و شخصیتی که به او می دهی سرکشش نسازد و باعث نشود که در حضور بزرگان نسبت به تو گستاخی و با تو اظهار مخالفت کند.

[صفحه ۴۴]

ج. و کسی نباشد که با اهمال و غفلت، باعث نرسیدن نامه ی کارگزاران و فرمانداران به تو گردد.

د. و نه شخص غافلی که در پاسخ گویی از طرف تو و یا در مواردی که چیزی را برایت باید بگیرد و یا اینکه از طرف تو چیزی را می خواهد بدهد، سستی و اهمال ورزد.

ه. و کسی که در بستن عقد و قراردادهایی که به سود توست سستی نورزد.

و. و در باز کردن گره قراردادهایی که به زیان و ضرر تو بسته شده است، عاجز نباشد.

ز. فردی وظیفه شناس باشد و وظایف خود را در مسائل و امور تشخیص بدهد. زیرا فردی که نسبت به قدر و منزلت و وظائف خود جاهل و غافل باشد، حتما نسبت به کارهای دیگران و غیر خود جاهلتر و غافلتر است.

۱۰۲- در انتخاب این افراد به نفس خود و حسن ظن خود اطمینان مکن، چون افراد برای جلب نظر و شناساندن خود به زمامداران، تظاهر به حسن سلوک و خدمتگزاری می کنند، اما در پس این ظاهر سازی ها و خوش خدمتی های زود گذر، هیچ گونه همکاری و اخلاص و درستی در کارشان وجود ندارد.

۱۰۳- لذا برای انتخاب آنان، این افراد را نسبت به کارهایی که برای مردمان صالح انجام داده اند امتحان کن و در میان آنان به کسانی اعتماد و اطمینان

کن که:

الف. در میان ملت درستکارتر بوده باشند.

ب. و در امانتداری نیز حسن شهرت داشته باشند.

این کار تو دلیل بر خیراندیشی و فرمانبری تو نسبت به پروردگار خود و نسبت به کسی که این حکومت را به تو سپرده است می باشد.

[صفحه ۴۵]

۱۰۴- برای هر کار، یکی از شایسته ترین نویسندگان و دبیران را انتخاب کن و او را در راس آن کار قرار ده که دارای این صفات باشد:

الف. مغلوب عظمت کار و زیادی مسائل نشود.

ب. کثرت کارها او را پریشان و متشنج نکند.

۱۰۵- اگر در میان دبیران و نویسندگان تو عیب و ناپسندی وجود داشته باشد و تو آن را نادیده بگیری، خودت مسئول مستقیم عواقب آن خواهی بود.

بازرگانان و صنعتگران

مجربان امور اقتصادی

۱۰۶- در مورد بازرگانان و صنعتگران به همه سفارش کن که در حق آنان راه خیر و حق را برگزینند، چه نسبت به آنان که در شهرها مقیم هستند و چه در مورد آنان که برای تجارت و صنعت بین شهرها در رفت و آمدند و چه کسانی که با نیروی بازو به کار و تولید مشغولند.

۱۰۷- این گروه و صنف بازرگان و صنعتگر:

الف. اساس و بنیان منافع ملت هستند.

ب. عامل به کار گرفتن ابزار و تولید کننده می باشند و مآلا سبب ایجاد رفاه و آسایش ملت محسوب می شوند. این طبقه از مردم، کسانی هستند که برای منافع ملت و تولید کالا، دست به سفرهای طولانی بر روی زمین یا در میان دریاها و یا دشت ها و کوهستان ها می زنند و به نقاطی سفر می کنند که برای دیگران مقدور نیست و کسی به آنجا که آنان می روند کاری ندارد و به آن نقاط رفت و آمد نمی کند

و یا به نقاطی رفته و به کارهایی دست می زنند که دیگران جرات آن را ندارند.

[صفحه ۴۶]

این گروه از انسانهایی صلح جو هستند که در مورد ایشان جای هیچ گونه نگرانی از فتنه و آشوب و شورش نیست.

۱۰۸- نسبت به کارهای اینان رسیدگی و نظارت و سرپرستی کن، اعم از آن دسته ای که در نزدیک تو زندگی می کنند و یا اینکه در اکناف و اطراف مملکت تو پراکنده اند.

نظارت مستقیم دولت بر حسن جریان اقتصاد کشور

۱۰۹- در عین رسیدگی و سفارشی که نسبت به این دسته از مردم کردم، توجه داشته باش که بعضی از این گروه، بد حساب و بخیل اند و دست به احتکار ارزاق عمومی و کالاهای مورد استفاده و احتیاج مردم می زنند و در نرخ گذاری اجناس، به دلخواه خود نرخ ها را تعیین می کنند و این کار سخت به ضرر و زیان مردم تمام می شود و اینگونه رفتار در امور تجارت و صنعت، خود عیبی بزرگ برای والیان است.

۱۱۰- از احتکار ارزاق عمومی و مایحتاج مردم جلوگیری کن، چون رسول خدا (ص) از احتکار مایحتاج مردم منع کرده است.

۱۱۱- داد و ستد و کلیه ی معاملات باید:

الف. بر اساس گذشت و مروت باشد.

ب. بر طبق موازین عدالت انجام گیرد.

ج. نرخی که تعیین می شود منصفانه باشد، بطوری که نه به فروشنده و نه به خریدار بی عدالتی و اجحاف گردد.

۱۱۲- اگر کسی بعد از نهی و ممنوعیت احتکار ارزاق عمومی و مایحتاج مردم، دست به احتکار زد او را نسبت به احتکاری که کرده است به مجازات و عقوبتی رسوا و خوار کننده برسان، اما بطوری که از حد عدالت خارج نشوی.

[صفحه ۴۷]

محرومان و مستضعفان جامعه

محرومان جامعه

۱۱۳- در مورد طبقه ی محروم جامعه واقعا به یاد خدا باش و خدا را در این مورد شاهد و ناظر خود بدان. محرومان جامعه آنانی هستند که هیچ چاره ای ندارند، از:

الف. مساکین (کسانی که درآمد آنان کفاف مخارجشان را نمی کند).

ب. افراد محتاج و نیازمند.

ج. آنان که دچار سختی و شدت شده اند.

د. کسانی که قادر به کار کردن نبوده و زمین گیر شده اند.

۱۱۴- در میان این طبقه محروم، کسانی هستند که بیچارگی و فقر خود را بازگو می کنند

و عده ای دیگر اظهار فقر و درماندگی نمی کنند اما احتیاج مبرم به انفاق و رسیدگی دارند.

بنابراین، برای خدا، حقوقی را که خداوند متعال در مورد این طبقه بر عهده ی تو نهاده است رعایت کن.

وظایف والی نسبت به محرومان

۱۱۵- برای تامین نیازهای این طبقه:

الف. از بیت المال، سهمی را مخصوص این گروه معین کن.

ب. بخشی از منافی را که از سرزمین های دیگر که در تصرف دولت اسلامی است و در هر شهری به دست می آید و یا هست، برای این طبقه قرار بده.

۱۱۶- باید بطور عادلانه و مساوی سهم همه ی افراد محروم تامین گردد، چه آنان که در نزدیک ترین نقاط به تو زندگی می کنند و چه آنان

[صفحه ۴۸]

که در دورترین نقاط کشور به سر می برند، رعایت حقوق حقه ی همه به عهده ی توست.

۱۱۷- مبادا قدرت و نعمتی که از آن برخورداری، تو را به طغیان وادارد و مشغول کند و بدین سبب از حال این طبقه غافل شوی! چون در مورد غفلت از این طبقه، هیچ عذری از تو پذیرفته نیست و نیز هیچ عذری در مورد اینکه به علت کارهای زیاد و مهم، حقوق جزئی آنان را فراموش کنی از تو پذیرفته نیست.

۱۱۸- هیچ گاه کوشش در رفاه حال و تامین نیازمندی های این طبقه را فراموش مکن و بواسطه تکبر و غرور، از این طبقه، روی بر مگردان.

۱۱۹- باید سرپرستی و رسیدگی به کارهای کسانی را که دسترسی به تو ندارند و دیگران نیز نسبت به آنان با چشم حقارت و پستی می نگرند و آنان را خوار و بی چیز قلمداد می کنند، به عهده بگیری.

۱۲۰- برای رسیدگی به حال و کار این طبقه، از یاران بسیار امین و مورد وثوق خود

که اهل خشیت خدا و همچنین متواضع اند استفاده کن تا گزارش احوال و گرفتاری های آنان را برایت بازگو کنند.

۱۲۱- چنان با جدیت در رعایت و رسیدگی به حقوق این طبقه رفتار کن که زمانی که خدا را ملاقات می کنی (اگر خدای ناکرده غفلتی در این موارد کرده باشی و یا نتوانسته باشی بطور کامل به آنان رسیدگی کنی) عذر پذیرفتنی در مورد ایشان را داشته باشی.

۱۲۲- در میان کلیه ی طبقات و اقشار، این طبقه محروم و مسکین، از هر قشر و طبقه ای به عدالت و انصاف محتاج تر و نیازمندتر هستند.

۱۲۳- همیشه نسبت به اداء حقوق این طبقه (که شاید کوتاهی شود) نزد خود شرمنده باش و از درگاه خداوند متعال نسبت به اداء حقوق

[صفحه ۴۹]

آنان عذر بخواه.

۱۲۴- بر عهده ی توست رسیدگی و انجام امور این دسته از محرومان:

الف. یتیمان و بی سرپرستان.

ب. سالخوردگانی که هیچ کاری از آنان ساخته نیست و عزت نفسشان نیز اجازه درخواست کمک از دیگران را به آنان نمی دهد.

۱۲۵- اداء حقوق و رسیدگی و انجام کارهای طبقه ی محروم جامعه برای زمامداران سخت سنگین است- و راستی که حق و حقیقت همه اش سنگین است- ولی خداوند متعال اداء حقوق و رعایت حق را برای کسانی که دارای این صفات باشند آسان و سبک می کند:

الف. آنان که خواهان سرانجامی نیکو هستند.

ب. آنان که دارای صبر و تحمل می باشند.

ج. و آنان که نسبت به وعده های الهی اطمینان و اعتماد کامل دارند.

دادرسی مستقیم مردم در مقابل والی

۱۲۶- قسمتی از وقت خود را برای رسیدگی به دادخواهی مردم قرار بده و شنیدن و رسیدگی به دادخواهی مردم را شخصا عهده دار باش.

قرار می دهی باید مجلس عمومی و در ملاء عام باشد و تو نیز شخصا در آن مجلس عام شرکت کن و برای خداوند متعال کمال فروتنی و تواضع را انجام ده.

۱۲۸- در آن روز دستور صادر کن به:

الف. لشکریان و ارتشیان،

ب. نزدیکان و همکاران،

[صفحه ۵۰]

که از محافظان شخصی تو و افرادی که برای نظم و مقررات هستند، به هیچ وجه در آن مکان حضور نداشته باشند و از آنجا دور شوند و حق امر و نهی یی نسبت به مردم که برای دادخواهی آمده اند نداشته باشند، تا اینکه سخنگویان دسته های مختلف مردم بتوانند سخنان خود را بدون هیچ ترس و واهمه ای بیان کنند و بدون هیچ لکنت زبانی شخصا مسائل و مشکلات خود را با تو در میان بگذارند.

من از رسول خدا بطور مکرر و در هر مکان و زمانی بسیار شنیدم که فرمود:

امتی که در میان آنها حق ضعیفان از زورمندان بدون هیچ ترس و معطلی گرفته نشود، هرگز آن امت (از لوث انحراف و فساد و ظلم) پاک نخواهد شد.

۱۲۹- تندخویی و نارسائی گفتار و یا لکنت زبان افرادی را که برای رفع مشکلات خود با تو صحبت می کنند باید تحمل کنی.

۱۳۰- و تو نیز باید از این گونه رفتارها بپرهیزی:

الف. بدخلقی و بی حوصله شدن و به تنگ آمدن.

ب. تکبر و خودپسندی.

تا اینکه خداوند بواسطه ی تحمل این شداید و رعایت این گونه مسائل، رحمت همه جانبه ی خود را به تو عطا فرماید و تو را مستحق ثواب و پاداش طاعت خود گرداند.

۱۳۱- آنچه که به مردم بخشش می کنی، بدون هیچ تعللی و بدون هیچ منتی، عطا کن.

۱۳۲- و اگر چنانچه برایت عطا کردن چیزی

مقدور نیست و یا نمی توانی خواسته های آنان را برآوری، با کمال لطف و مهربانی از آنان عذر و پوزش بخواه.

[صفحه ۵۱]

وظایفی که والی شخصا عهده دار آنهاست

۱۳۳- مسائل و کارهایی که در میان همه ی کارها شخصا باید بدانها رسیدگی کنی به این قرار است:

الف. جواب دادن به نامه هایی که کارگزاران دولت نوشته اند و دیگران از جواب دادن به آن عاجز هستند.

ب. کارهایی که نزدیکان و همکارانت، به علت سختی و یا مسامحه، به تاخیر انداخته اند. در همان روزی که تو بدانها اطلاع پیدا می کنی، برای رفع مشکلات آن کارها فوراً فرمان صادر کن.

۱۳۴- در هر روز، کار همان روز را انجام ده، چون از برای هر روزی کار مخصوصی است که به آن روز اختصاص دارد.

۱۳۵- گرچه همه ی اوقات و ایام، تا زمانی که انسان در آن مواقع با نیت پاک و صالح در خدمت آسایش و صلاح مردم گام بر می دارد، برای خداست، ولی برای خلوت و عبادت با خدایت بهترین و با عظمت ترین مواقع را انتخاب کن.

۱۳۶- قسمتی از اوقات شب و روز را برای اقامه ی فرایض و واجبات الهی به حق تعالی اختصاص ده. و همچنین به آن چیزهایی که موجب تقرب و نزدیکی به خدا می گردد، انجام همه ی آنها را کامل و بدون نقص و دور از هر تظاهر و ریائی به پایان رسان، اگرچه در این راه متحمل رنج و زحمتی شوی، ولی آن شدائد را تحمل کن.

۱۳۷- اگر با مردم نماز را به جماعت ادا می کنی:

الف. طوری نماز بگزار که موجب نفرت و آزار مردم نگردد.

ب. و همچنین طوری نباشد که موجب تباهی و فساد نماز گردد.

چون در میان افرادی که به

تو اقتداء نموده اند کسانی بیمار و یا مبتلا به علل دیگری می باشند که تحمل (افراط و تفریط تو را در نماز

[صفحه ۵۲]

جماعت) ندارند و یا اینکه دارای مشاغل زیادی هستند.

من از رسول خدا (ص)، زمانی که مرا به سوی یمن فرستاد، سؤال کردم چگونه با مردم نماز جماعت بگذارم؟

حضرت فرمودند: با مردم نمازی بگذار مانند نماز ضعیفترین آنها و نسبت به مومنان رحیم و مهربان باش.

نظارت مستقیم والی و زمامدار بر مسائل جاری مملکت

۱۳۸- مبادا غیبت تو در میان مردم زیاد شود! چون پنهان شدن زمامداران از مردم خود:

الف. نوعی فشار و ظلم و ستم به مردم است.

ب. و از کمی اطلاع و یا از ناآگاهی زمامدار نسبت به امور جاری مملکت حکایت می کند.

۱۳۹- چنانچه زمامداران در میان مردم نباشند و پرده ای میان آنان و مردم کشیده باشد:

الف. باعث بی اطلاعی والیان از مسائل جاری مملکت می گردد.

ب. کارهای بزرگ و با اهمیت، پیش زمامدار، کوچک و بی اهمیت جلوه می کند.

ج. کارهای کوچک و کم اهمیت، نزد والیان، بزرگ و پر اهمیت تلقی می گردد.

د. خوبی ها، زشت و زشتی ها، خوب در نظرش می آید.

ه. حق و باطل در هم مخلوط می شود و مآلا شناخت هر یک از آنها غیر ممکن می گردد.

۱۴۰- زمامداران، خود، بشرنند (و در معرض خطر) و آنچه را که

[صفحه ۵۳]

از مسائل جاری از آنان دور نگهدارند و از ایشان پوشانند، آنان هم نسبت به آنها شناختی پیدا نمی کنند. برای حق، علاماتی

ظاهر نیست که بتوان به راحتی و دورادور، حقیقت را از غیر حقیقت و راستی را از دروغ تشخیص داد.

۱۴۱- (چون زمامداران بشرنند و در معرض خطر، لذا) تو از دو حال خارج نیستی:

الف. یا شخصی هستی که به بذل و بخشش خو

کرده ای و بدان عادت داری، آنهم در راه حق و عدالت، در این صورت چرا نسبت به پرداخت حقوق حقه ی مردم، در پس حجاب قرار می گیری و بدون پرده و مانع، حق را به صاحبش نمی رسانی؟

ب. و یا اینکه گرفتار صفت بخل هستی، که در این صورت نیز مردم، خواهی نخواهی، به اخلاقت پی خواهند برد و از تو در هر صورت (چه در پس پرده و چه در عیان) مایوس خواهند شد و قطع امید می کنند.

ج. پس در میان مردم باش. زیرا اکثر کارها و نیازمندی های مردم که به تو ارجاع می شود و یا برایت می گویند، هیچ هزینه و خرجی برایت در بر ندارد و تو را به مشکلی نخواهد انداخت، چون یا شکایت از ظلم و ستمی است که دچار آن شده اند و رفع آن را می خواهند و یا اینکه پیشنهاد عدالت و انصاف بیشتری است که در قراردادها از تو خواهند.

والی و خاندان و نزدیکان او

۱۴۲- برای زمامداران، اشخاصی هستند چون خواص و یا محرمان راز. در میان خواص، کسانی هستند که فقط به فکر خود و جمع آوری منافع خود هستند و بلندپرواز و متکبرند، این گونه افراد، بد برخورد و بدحسابند. در هر صورت، تو باید دست ستمگری اینان را از کلیه ی کارها قطع کنی و ریشه ی فساد آنان را از بیخ و بن برکنی.

[صفحه ۵۴]

۱۴۳- مبادا به اطرافیان و یا به نزدیکان خود زمینی را که بی صاحب و یا جزو بیت المال است بدهی و در اختیار آنها بگذاری!

۱۴۴- مبادا کسانی از خواص و یا نزدیکان نسبت به قدرتی که داری به طمع افتند و از تو بخواهند که کشتزار و مرتعی را به

آنان واگذاری و آنان نیز با تکیه بر قدرت تو سوء استفاده کرده و به زمین و کشتزار دیگران تجاوز کنند و یا اینکه جلوی آب مشروب زمین دیگران را سد نمایند و یا کاری را که باید بطور اشتراک با دیگران انجام دهند و هر دو در سود و زیان آن شریک باشند، در آن کارها اجحاف و تحمیل کنند. در این صورت، خوشی و سود این گونه گناهان و تجاوزها از آن کسانی است که بواسطه ی تکیه بر قدرت تو ستم کرده اند، ولی رنج و مشقت و ورز و وبال آن گناهان و تجاوزها در دنیا و آخرت به گردن تو خواهد بود.

۱۴۵- پایبند و مقید به حق باش و حق را نسبت به (افراد) دور و نزدیک، در تمام امور جاری کن.

۱۴۶- در به کار بستن و جاری ساختن حق، حسابگر و دقیق و صابر باش، اگر چه در به کار بستن حق و جاری کردن آن و در حسابرسی و دقت، به نزدیکان و یاران خاص تو (مساله ای ناراحت کننده) برسد، ولی توجه به آن مسائل مکن و حق را جاری کن.

۱۴۷- زمانی که اجرای حق و عدالت برایت گران و سنگین آمد، بنگر به عاقبت آن، زیرا سرانجام اداء و جاری کردن حق و عدالت، در دنیا و آخرت، بسیار نیکو خواهد بود.

وظیفه والی در قبال اتهاماتی که به او نسبت می دهند

۱۴۸- زمانی که مردم گمان کردند که تو نسبت به آنان ستمی

[صفحه ۵۵]

روا داشته ای، وظیفه داری دلایل و براهین و عذر خود را نسبت به کاری که موجب سوء ظن مردم و ایراد اتهام به تو شده است، بطور آشکار و بدون ابهام، برای عموم بازگو کنی،

بطوری که با بیان صریح براهین تو، سوء ظن و موارد اتهام از طرف مردم بر طرف شود، زیرا این کار تو:

الف. باعث تعلیم و تقویت نفس خودت به عدالت خواهد بود.

ب. و نسبت به مردم نیز نهایت ملاحظت و مهربانی را کرده ای.

ج. و مردم را نیز متوجه قدم نهادن در راه مستقیم و توجه به حق نموده ای.

قراردادها و پیمانهای صلح

خطوط اصلی پیمانها

۱۴۹- صلحی را که دشمن به تو پیشنهاد می کند و در آن رضا و خواسته ی خداوند متعال نهفته است، رد مکن و بپذیر، زیرا این صلح:

الف. مایه ی رفاه و آسایش ارتش تو خواهد بود.

ب. و تو را از دردها و مشکلاتی که به وجود آمده راحت می کند.

ج. موجب امنیت مملکت تو خواهد بود.

۱۵۰- اما هشیار باش و سخت مراقب، هشیار و مراقب دشمن، زیرا پس از اینکه پیمان صلح را با دشمن امضاء کردی، چه بسا او بوسیله صلح می خواهد تو را غافلگیر کند. پس در امضاء و قبول صلح:

الف. دوراندیشی و هشیاری را از دست مده.

ب. خوش بینی و حسن ظن را کنار بگذار.

پیمانهای صلح

۱۵۱- اگر بین تو و دشمن پیمانی بسته شد و یا اینکه به او

[صفحه ۵۶]

امان دادی:

الف. به پیمان و عهدی که بسته ای، سخت وفادار باش و به آن عمل کن.

ب. امانی را که در آن پیمان گنجانده شده است، حفظ کن.

ج. نسبت به کلیه ی تعهداتی که در پیمان قید شده است، خودت حافظ و رعایت کننده ی آنها باش. زیرا علی رغم همه ی تفرقه ها و تشتت ها و نبودن عقائد و آراء یکسان، هیچیک از فرائض الهی به عظمت وفای به عهد نمی باشد و در هیچ مورد، جز وفای به عهد، همگی مورد اتفاق نظر ندارند، حتی مشرکین- اگر چه هم عقیده و هم مسلک ما نیستند- نسبت به آن پایبند هستند، چون به سبب تجربه های تلخ در رعایت نکردن و شکستن عهدنامه، به این نتیجه رسیده اند که باید به عهد و پیمانی که بسته می شود معتقد و وفادار باشند.

۱۵۲- هیچگاه در پیمان و عهدی که بسته ای نیرنگ و فریب به کار مبر.

نسبت به تعهداتی که کرده ای خیانت روا مدار.

۱۵۴- به دشمن خود خدعه و فریب روا مدار، زیر هیچکس نسبت به پروردگارش گستاخ و جری نمی شود مگر جاهل و نادانی که شقی و نگون بخت است. چون خداوند بوسیله ی عهد و پیمان خود سایه ی امنیت و رحمتش را بر سر همه کس گسترانده است تا بندگانش بتوانند با طیب خاطر و در امنیت و راحتی، زندگی خود را ادامه دهند و این راحتی و امنیت موجب منافع همه بندگانش باشد.

۱۵۵- در امر صلح:

الف. فساد و مفسده ای به پا مکن.

ب. خیانت روا مدار.

ج. هیچ حيله و دغلكارى راه مده.

[صفحه ۵۷]

۱۵۶- در پیمان صلحی که آن را با دشمنت منعقد می کنی:

الف. از به کار بردن جملات مبهم و چند پهلو بپرهیز.

ب. از جملاتی که بتوان با آنها توجیه ها و تفسیرهای دلخواه کرد و یا تاویلهای نامربوط نمود نیز بر حذر باش.

۱۵۷- زمانی که پیمان صلح را منعقد نمودی و آن را تایید و امضاء کردی، هیچگاه خود را تسلیم سخنان چند پهلو و کنایه آمیز و مبهم مکن.

۱۵۸- مبادا مشکلات و شداید ناشی از صلح، که خداوند متعال تو را ملزم به اجراء آن کرده است، تحت فشار قرارت دهد و بخواهی به ناحق آن را فسخ کنی! هیچگاه این کار را مکن، زیرا صبر کردن بر مشکلاتی که در زمان صلح بر دوش توست، امید گشایش آن و عاقبت نیکوی آن، بهتر از دغل و فریبی است که از عاقبت شوم آن و از دچار شدن به رنجها و مشقت های آن می ترسی.

علاوه بر آن، در این مورد نیز (اگر بی جهت پیمان را نقض کنی) مورد بازخواست خداوند متعال

قرار خواهی گرفت که از آن هیچ خلاصی نداری و از سوء عاقبت آن هم نمی توانی، نه در دنیا و نه در آخرت، بگریزی.

خطوط اصلی وظایف فردی و اجتماعی والی

۱۵۹- بر حذر باش از خونریزی های ناحق و سفاکی، چون هیچ گناه و ظلمی مانند سفاکی و خونریزی ناحق:

الف. به انتقام الهی نزدیکتر نیست.

ب. و هیچ جرمی بزرگتر از آن نمی باشد.

ج. و سریعتر از هر ظلم و گناهی، کلیه ی نعمات الهی را از میان می برد.

[صفحه ۵۸]

د. و زودتر از هر عاملی، ثبات حکومت را از بین می برد و سقوط دولت را نزدیک می کند.

ه. و خداوند متعال، اولین دادگاهی که در روز قیامت به پا می کند و بین بندگان خود در آن دادگاه حکم و داوری خواهد نمود، در مورد خونریزی های ناحق می باشد.

۱۶۰- هیچ وقت پایه های حکومت خود را به ریختن خون های ناحق و حرام محکم و استوار مکن، زیرا این گونه اعمال که به خیال تو حکومت را از سقوط نجات می دهد، بالعکس آن را ضعیف تر و سست تر می کند و بلکه رو به سقوط و زوال می کشد و خود موجب انتقال سریع قدرت می گردد.

۱۶۱- در مورد قتل عمد، به هیچ وجه، نه عذری در دادگاه خداوند متعال پذیرفته است و نه هیچ عذری نزد من پذیرفته خواهد بود، چون تنها راه در قتل عمد این است که کسی که یک نفر را کشته باید خود او کشته شود.

۱۶۲- اما اگر در مورد قتل، دچار خطا شدی (مثلا خواستی حدی را جاری کنی یا تازیانه بزنی و در زدن افراط کردی و کسی کشته شد و یا اینکه شمشیرت به خطا رفت و یا قصد کشتن کسی را نداشتی اما در تادیب

با کوفتن مشت و یا بالاتر از آن که احتمال مرگ دارد کسی کشته شد، در این صورت، حتما باید دیه مقتول را به صاحبان خون بپردازد و مبادا تکبر و غرور حکومت و قدرت تو باعث شود که دیه ی قتل خطایی را نپردازی.

۱۶۳- بر حذر باش از گرفتار شدن به عجب و خودپسندی و فخرفروشی و یا اینکه به این گونه صفات اعتماد و اطمینان کنی.

۱۶۴- پرهیز از اینکه دوست داشته باشی تعریف و تملق تو را بگویند، چون دوست داشتن تملق و ستایش از بهترین فرصت ها

و

[صفحه ۵۹]

پر اعتمادترین وسایل شیطان برای پایمال کردن نتیجه ی هر کار نیکو و صالحی است.

۱۶۵- بر حذر باش از اینکه نسبت به احسان و عطایی که به مردم کرده ای بر آنان منت بگذاری.

۱۶۶- و یا کار خود را از آنچه هست بیشتر جلوه دهی، آنهم برای فخر فروشی.

۱۶۷- بر حذر باش از اینکه به مردم وعده ای بدهی و بعد خلاف آن را عمل کنی، چون:

الف. منت نهادن، احسان و عطا را باطل می کند و همه را از بین می برد.

ب. فخرفروشی نسبت به کثرت خدمت ها و کارها، نور حق را در انسان محو و نابود می کند.

ج. خلف وعده به مردم باعث خشم و سخط الهی و نیز عامل اصلی خشم مردم می شود.

خداوند متعال می فرماید:

بزرگترین جهت خشم و غضب نزد خداوند، آن گفتاریست که گفته می شود اما بدان عمل نمی شود.

۱۶۸- پرهیز از عجله کردن در کلیه ی کارهایی که زمان و شرایط انجام آنها فراهم نشده است.

۱۶۹- بر حذر باش از سستی و ضعف در کارهایی که امکان انجام آنها فرارسیده است.

۱۷۰- بر حذر باش از لجاجت و پافشاری بی جهت

در اموری که مشروعیت و شایستگی آنها روشن نیست.

۱۷۱- بپرهیز از ضعف و اهمال در اموری که جهت درستی و

[صفحه ۶۰]

مصلحت آنها روشن است.

۱۷۲- قرار بده هر چیزی را در جای خود.

۱۷۳- و انجام بده هر کاری را در زمان خودش.

۱۷۴- بپرهیز از اینکه مردم در چیزی بطور مساوی سهم ببرند و تو بیشتر از آنها به خود اختصاص دهی و در این مورد تبعیض قائل شوی.

۱۷۵- بر حذر باش از مسائل و نیازمندی هایی که مردم نسبت به آنها اهتمام دارند و تو خودت را به غفلت و جهالت بزنی، در صورتی که همه از آن آگاهند و بر همه روشن است و سرانجام پرده ها بالا خواهد رفت و مسائل برایت روشن خواهد شد و در آن هنگام حق دیگران را از تو خواهند گرفت و داد مظلومان را از تو می ستانند.

۱۷۶- به هنگام خشم، آتش خشم خود را فرو نشان و از خشونت خودبکاه و قدرت و سطوت خود را کنترل کن.

۱۷۷- تیزی سخنان خود را از مردم دور نگهدار.

۱۷۸- از این گونه اعمال ناپسند و زشت، با عجله نکردن و به تاخیر انداختن حمله بپرهیز، تا اینکه آتش خشم تو خاموش شود و زمام اختیار خود را به دست گیری. و هرگز نمی توانی چنین استوار باشی و عنان نفس بر کف گیری و در مقابل خشم خود استقامت کنی، مگر اینکه همه ی هم و غم و کوشش خود را در زنده کردن یاد معاد و بازگشت به محشر و بسوی خدا معطوف گردانی.

۱۷۹- وظیفه داری این مسائل را که پیش از تو رخ داده است به یاد آوری:

الف. آنچه که در حکومت های عادل و

عدالت پرور گذشته است.

ب. سنت های نیکو و آثار روشن پیامبر عزیز اسلام.

ج. و از فرایض و واجباتی که در کتاب خدا ذکر شده است. تا

[صفحه ۶۱]

به روش هایی که ما به آنها اشاره کردیم و برایت روشن شد اقتداء و عمل کنی.

۱۸۰- آنچه را که در این عهدنامه برایت بیان کردم، در انجام آنها سخت مجاهده کن و من به وسیله ی بازگویی این عهدنامه، حجت خود را بر تو تمام کردم تا اینکه جای هیچ گونه عذر و بهانه ای که در هنگام هجوم امیال و شهوات بر تو غلبه می کند، نباشد.

دعا و طلب عدالت و شهادت

از خداوند متعال مسئلت دارم که به سعه ی رحمت و عظمت و قدرت خود، همه ی نیازمندی های ما را بر طرف کند.

من و تو را توفیق عنایت کند بر آنچه که رضای او در آن است و همچنین عذرهای روشن ما را، چه در نزد خود و چه آنها که در نزد خلق می گوئیم، پذیرا باشد. و با یاد نیکی که بندگان خدا از ما می کنند و با آثار پسندیده و صالحی که از ما در شهرها باقی می ماند، نعمت خود را بر ما تمام کند و کرامت و عزت دو چندان به ما عطا فرماید.

خداوند عاقبت و سرنوشت من و تو را به «سعادت» و «شهادت» پایان بخشد، که بازگشت همگی ما به سوی اوست.

سلام بر رسول خدا، درود بر او و بر خاندان پاک و مطهر او، درودی بس بلند و وافر.

والسلام

[صفحه ۶۷]

دستور الحکم الاسلامی عند الامام علی

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما امر به عبدالله علی امیرالمومنین مالک بن الحارث الاشرقی فی عهده الیه، حین و لاه مصر.

الهدف الاساسی فی نظام الحکومه الاسلامیه

١- جبايه خراجها.

٢- و جهاد عدوها.

٣- و استصلاح اهلها.

٤- و عماره بلادها

مواصفات الحاكم الاسلامى

٥- امره:

ا. بتوقى الله.

ب. و ايثار طاعته.

ج. و اتباع ما امر به فى كتابه من فرائضه و سننه التى لا يسعد احدا الا باتباعها و لا يشقى الا مع جحودها و اضاعتها.

د. و ان ينصر الله سبحانه بقلبه و يده و لسانه.

[صفحه ٦٨]

فانه- جل اسمه- قد تكفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزه.

ه. و امره ان يكسر نفسه من الشهوات.

و يزعها عند الجمحات فان النفس اماره بالسوء الا ما رحم الله.

٦- ثم اعلم يا مالك، انى قد وجهتك الى بلاد قد جرت عليها دون قبلك، من عدل و جور و ان الناس ينظرون منا مورك فى مثل ما كنت تنظر فيه من امور الولاة قبلك و يقولون فيك ما كنت تقول فيهم و انما يستدل على الصالحين بما يجرى الله لهم على السن عباده.

٧- فليكن احب الذخائر اليك ذخيره العمل الصالح.

٨- فاملك هواك.

٩- و شح بنفسك عما لا يحل لك، فان الشح بالنفس الانصاف منها فيا احبت او كرهت.

واجبات ولاة الامور تجاه الامه

الخطوط العامه للواجبات

١٠- و اشعر قلبك الرحمه للرعيه،

١١- و المحبه لهم،

١٢- و اللطف بهم.

١٣- و لا تكونن عليهم سبعا ضاريا تغتم اكلهم. فانهم صنفان:

ا. اما اخ لك فى الدين.

ب. او نظير لك فى الخلق.

[صفحه ٦٩]

١٤- يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و يوتى على ايديهم فى العمد و الخطا فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذى تحب و ترضى ان يعطيك الله من عفوه و صفحه.

١٥- فانك فوقهم و والى الامر عليك فوقك و الله فوق من ولاك و قد استكفاك امرهم و ابتلاك بهم.

١٦- و لا تنصن نفسك لحرب الله فانه لا يد لك بنقمته و لا غنى بك عن عفوه و رحمته.

١٧- و لا

تند من عفو.

١٨- ولا تبجحن بعقوبه.

١٩- ولا تسرعن الى بادره وجدت منها مندوحه.

٢٠- ولا تقولن انى مومر امر فاطاع فان ذلك ادغال فى القلب و منهكه للدين و تقرب من الغير.

٢١- و اذا احدث لك ما انت فيه من سلطانك ابهه او مخيله فانظر الى . عظم ملك الله فوقك و قدرته منك على مالا تقدر عليه من نفسك. فان ذلك يطامن اليك من طماحك و يكف عنك من غربك و يفى اليك بما عزب عنك من عقلك.

٢٢- اياك و مساماه الله فى عظمته و التشبه به فى جبروته، فان الله يذل كل جبار و يهين كل مختال.

٢٣-

ا. انصف الله،

ب. و انصف الناس:

١- من نفسك.

٢- و من خاصه اهلك.

٣- و من لك فيه هوى من رعيتك.

٢٤- فانك الا تفعل تظلم و من ظلم عباد الله كان الله

[صفحه ٧٠]

خصمه دون عباده و من خاصمه الله ادحض حجه و كان لله حربا حتى ينزع و يتوب.

٢٥- و ليس شى ادعى الى تغيير نعمه الله و تعجيل نعمته من اقامه على ظلم. فان الله يسمع دعوه المصطهدين و هو للظالمين بالمرصاد.

٢٦- و ليكن احب الامور اليك:

ا. اوسطها فى الحق.

ب. و اعمها فى العدل.

ج. و اجمعها لرضى الرعيه.

٢٧- فان سخط العامه يجحف برضى الخاصه و ان سخط الخاصه يغتفر مع رضى العامه.

خصائص الولاه

٢٨- و لى احد من الرعيه:

ا. اثقل على الوالى موونه فى الرخاء.

ب. و اقل معونه له فى البلاء.

ج. و اكره للانصاف.

د. و اسال بالالحاف.

ه. و اقل شكرا عند الاعطاء.

و. و ابطا عذرا عند المنع.

ز. و اضعف صبورا عند ملومات الدهر من اهل الخاصه.

٢٩- و انما:

ا. عماد الدين:

ب. و جماع المسلمين،

ج. و العده للاعداء، العامه من الامه.

[صفحه ٧١]

فليكن صغوك لهم و ميلك معهم.

واجبات الولاه تجاه عيوب الناس

٣١- وليكن ابعـد رعيتك منك و اشنا هم عندك:

٣٢- اطلبهم لمعايب الناس.

٣٣- فان فى الناس عيوباً الوالى اـحق من سترها.

٣٤- فلا تكشفن عما غاب عنك منها.

٣٥- فانما عليك تطهير ما ظهر لك و الله يحكم على ما غاب عنك.

٣٦- فاستر العوره ما استطعت يستر الله منك ما تحب ستره من رعيتك.

٣٧- اطلق عن الناس عقده كل حقد.

٣٨- و اقطع عنك سبب كل وتر.

٣٩- و تغاب عن كل ما لا يصح لك.

٤٠- و لا تعجلن الى تصديق ساع فان الساعى غاش و ان تشبه بالناصحين.

الوزراء و المستشارون فى الحكومه الاسلاميه

٤١- و لا تدخلن فى مشورتك:

ا. بخيلا يعدل بك عن الفضل و يعدك الفقر.

ب. و لا جباناً يضعفك عن الامور.

ج. و لا حريصاً يزين لك الشره بالجور.

فان البخل و العجب و الحرص غرائز شتى يجمعها سوء الظن بالله!

٤٢- ان شر و زرائك من كان للاشرار قبلك و زيرا من شركهم فى الاثام.

٤٣- فلا يكونن لك بطانه،

ا. فانهم اعوان الائمه.

ب. و اخوان الظلمه.

٤٤- و انت واجد منهم خير الخلف:

ا. ممن له مثل آرائهم و نفاذهم.

ب. و ليس عليه مثل اصارهم و اوزارهم و آثامهم.

ج. ممن لم يعاون ظالما على ظلمه و لا آثما على ائمه.

٤٥- اولئك:

ا. اخف عليك موونه.

ب. و احسن لك معونه.

ج. و احنى عليك عطفًا.

د. و اقل لغيرك الفا.

٤٦- فاتخذ اولئك خاصه لخلواتك و حفلاتك.

٤٧- ثم ليكن آثرهم عندك

ا. اقولهم بمر الحق لك.

ب. و اقلهم مساعده فيما يكون منك مما كره الله لاوليائه واقعا ذلك من هواك حيث وقع.

٤٨- و لاصق:

ا. باهل الورع،

ب. و الصدق.

٤٩- ثم رضهم على ان لا يطروك و لا يبجحوك بباطل لم تفعله فان شكره الاطراء نحدث الزهو و تدنى من العزه.

حقوق الامه

المبادئ العامه

٥٠- و لا يكونن المحسن و المسى عندك بمنزله سواء، فان فى ذلك:

ا. تزهدا لاهل الاحسان فى الاحسان.

ب. و تدريبا لاهل الاساءه على الاساءه.

٥١- و الزم كلا منهم ما الزم نفسه.

٥٢- و اعلم انه ليس شى بادعى الى حسن ظن و ال برعيته:

ا. من احسانه اليهم،

ب. و تخفيفه المونونات عليهم.

ج. و ترك استكراهه اياهم على ما ليس له قبلهم.

٥٣- فلكن منك فى ذلك امر يجتمع لك به حسن الظن برعيته فان حسن الظن يقطع عنك نصبا طويلا.

٥٤- و ان احق من حسن ظنك به لمن حسن بلاوك عنده.

و ان احق من ساء ظنك به لمن ساء بلاوك عنده.

٥٦- و لا تنقض سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و اجتمعت بها الالفه و صلحت عليها الرعيه.

٥٧- و لا تحدثن سنه تضر بشىء من ماضى تلك السنن فيكون الاجر لمن سنهها و الوزر عليك بما نقضت منها.

٥٨- و اكثر مدارسه العلماء و مناقشه الحكماء فى تثبيت ما صلح عليه امر بلادك و اقامه ما استقام به الناس قبلك.

فئات الشعب

٥٩- و اعلم ان الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض

[صفحه ٧٤]

و لا غنى ببعضها عن بعض:

١. فمنها جنود الله.

ب. و منها كتاب العامه و الخاصه.

ج. و منها قضاء العدل.

د. و منها عمال الانصاف و الرفق.

ه. و منها اهل الجزيه و الخراج من اهل:

١- الذمه.

٢- و مسلمه الناس.

و. و منها التجار و اهل الصناعات.

ز. و منها الطبقة السفلى من ذوى الحاجه و المسكنته.

٦٠- و كل قد سمي الله له سهمه و وضع على حده فريضه فى كتابه او سنه نبيه - صلى الله عليه و آله و سلم - عهدا منه عندنا محفوظا.

مهام الجيش الاسلامى

٦١- فالجنود باذن الله:

ا. حصون الرعيه.

ب. و زين الولاه.

ج. و عز الدين.

د. و سبل الامن.

الاحتياجات المتبادله بين فئات الشعب

٦٢- و ليس تقوم الرعيه الا بهم. ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذى قوون به على جهاد عدوهم و يعتمدون عليه فيما يصلحهم و يكون من وراء حاجتهم. ثم لا قوام لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث من القضاء و العمال و الكتاب لما يحكمون من المعاهد و يجمعون من المنافع و يوتمنون عليه

[صفحه ٧٥]

من خواص الامور و غوامها. و لا قوام لهم جميعا الا بالتجار و ذوى الصناعات:

ا. فيما يحتمعون عليه من مرافقهم.

ب. و يقيمونه من اسواقهم.

ج. و يسكفونهم من الترفق بايديهم مما لا يبلغه رفق غيرهم.

ثم الطبقة السفلى من اهل الحاجه و المسكنه:

ا. الذين يحق رفدهم،

ب. و معونتهم.

واجبات الحاكم تجاه حقوق فئات الشعب المختلفه

٦٣- و فى الله لكل سعه و لكل على الوالى حق بقدر ما يصلحه.

٦٤- و ليس يخرج الوالى من حقيقه ما الزمه الله من ذلك.

ا. الا بالاهتمام.

ب. و الاستعانه بالله.

ج. و وطن نفسه على لزوم الحق.

د. و الصبر عليه فيما خف عليه او ثقل.

الجيش الاسلامى و انتخاب القاده

انتخاب فاده الجيش

٦٥- فول من جنودك:

ا. انصحهم فى نفسك لله و لرسوله و لامامك.

ب. و انقاهم جيبا.

ج. و افضلهم حلما.

د. ممن يبطى عن الغضب.

[صفحه ٧٦]

ه. و يستريح الى العذر.

و. و يراف بالضعفاء.

ز. و ينبو على الاقوياء.

ح. و ممن لا يثيروه العنف.

ط. و لا يقعد به الضعف.

ثم الصق:

ا. بذوى المروءات و الاحساب.

ب. و اهل البيوتات الصالحه.

ج. و السوابق الحسنه.

د. ثم اهل النجده و الشجاعه.

ه. و السخاء و السماحه.

فانهم جماع من الكرم و شعب من العرف.

واجبات الحاكم تجاه الجيش و قادته

٦٦- ثم نفقد من امورهم ما يتفقد الوالدان من ولدهما.

٦٧- و لا يتفاقم في نفسك شىء قويتهم به.

٦٨- و لا تحقرن لطفًا تعاهدتهم به ان قل فانه داعيه لهم الى بذل النصيحة لك و حسن الظن بك.

٦٩- و لا تدع تفقد لطيف امورهم اتكالا على جسيمها فان ليسيير من لطفك موضعا ينتفعون به و للجسيم موقعا لا يستغنون عنه.

خصائص كبار قادة الجيش

٧٠- و ليكن آثر رووس جندك عندك:

ا. من و اساهم في معونته.

ب. و افضل عليهم من جدته بما يسعهم و يسع من وراءهم من خلوف هليهم حتى يكون همهم هما واحدا في جهاد العدو.

[صفحه ٧٧]

٧١- فان عطفك عليهم يعطف قلوبهم عليك.

الواجبات المتبادله بين الحاكم و الامه

٧٢- و ان افضل قره عين الولاة:

ا. استقامه العدل في البلاد.

ب. و ظهور موده الرعيه.

و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم.

٧٣- و لا تصح نصيحتهم:

ا. الا بحيطتهم على و لاه الامور.

ب. و قله استقلال دولهم.

ج. و ترك استبطاء انقطاع مدتهم.

٧٤- ا. فافسح في آمالهم.

ب. و واصل في حسن الثناء عليهم.

ج. و تعديد ما ابلى ذوو البلاء منهم.

٧٥- فان كثره الذكر لحسن افعالهم:

ا. تهز الشجاع.

ب. و تحرض الناكل، ان شاء الله.

٧٦- ثم اعرف لكل امرى منهم ما ابلى.

٧٧- و لا تضمن بلاء امرى الى غيره.

٧٨- و لا تقصرن به دون غايه بلائه.

٧٩- و لا يدعونك شرف امرى الى ان تعظم من بلائه ما كان صغيرا.

٨٠- و لا ضعه امرى الى ان تستصغر من بلائه ما كان عظيما.

[صفحه ٧٨]

المرجع الاساسى فى حل الخلافات

٨١- و اردد الى الله و رسوله ما يضليعك من الخطوب و يشتهه عليك من الامور، فقد قال الله تعالى لقوم احب ارشادهم:

يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم فان تنازعتم فى شى فردوده الى الله و الرسول.

فالرد الى الله: الاخذ بمحكم كتابه.

و الرد الى الرسول: الاخذ بسنته الجامعه غير المفرقه.

طريقه تعيين القضاء و صفاتهم

٨٢- ثم اختر للحكم بين الناس:

١. افضل رعيته في نفسك.

ب. ممن لا تضيق به الامور.

ج. ولا تمحكه الخصوم.

د. ولا يتمادي في الزله ولا يحصر من الفى ء الى الحق اذا عرفه.

هـ. ولا تشرف نفسه على طمع.

و- ولا يكتفى باذنى فهم دون اقصاء.

ز. و اوقفهم في الشبهات.

ح. و آخذهم بالحجج.

ط. و اقلهم تبرما بمراجعته الخصم.

ي. و اصبرهم على تكشف الامور.

ك. و اصرمهم عند اتضاح الحكم.

ل. ممن لا يزدهيه اطراء.

م. و لا يستميله اغراء.

٨٣- و اولئك قليل.

[صفحه ٧٩]

واجبات الحاكم تجاه القضاء

٨٤- ثم اكثر تعاهد قضائه.

٨٥- و افسح له فى البذل مايزيل علته و تقل معه حاجته الى الناس.

٨٦- و اعطه من المنزله لديك مالا يطمع فيه غيره من خاصيتك ليا من بذلك اغتيال الرجال له عندك.

٨٧- فانظر فى ذلك نظرا بليغا! فان هذا الدين قد كان اسيرا فى ايدى الاشرار يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا.

الموظفون و العمال فى الحكومه الاسلاميه

صفات عمال الحكومه و كيفيه انتخابهم

٨٨- ثم انظر فى امور عمالك:

ا. فاستعملهم اختبارا.

ب. و لا تولهم محاباه.

ج. و اثره.

فانهما جماع من شعب الجور و الخيانه.

٨٩- و توخ منهم:

ا. اهل التجربه.

ب. و الحياء.

ج. من اهل البيوتات الصالحه.

د. و القدم فى الاسلام المتقدمه.

فانهم:

١- اكرم اخلاقا.

٢- و اصح اعراضا.

٣- و اقل فى المطاعم اشراقا.

٤- و ابلغ فى عواقب الامور نظرا.

واجبات الحاكم تجاه العمال و الموظفين

٩٠- ثم اسبغ عليهم الارزاق، فان ذلك قوه لهم على استصلاح انفسهم و غنى لهم عن تناول ما تحت ايديهم و حجه عليهم ان خالفوا امرك او ثلموا امانتك.

التفتيش و المفتشون

٩١- ثم تفقد اعمالهم و ابعث العيون:

ا. من اهل الصدق.

ب. و الفواء عليهم.

٩٢- فان تعاهدك فى السر لامورهم حدوه لهم على استعمال الامانه و الرفق بالرعيه.

٩٣- و تحفظ من الاعوان فان احد منهم بسط يده الى خيانه اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك اکتفیت بذلك شاهدا:

ا. فبسطت عليه العقوبه فى بدنه.

ب. و اخذته بما اصاب من عمله.

ج. ثم نصبته بمقام المذله.

د. و وسمته بالخيانه.

ه. و قلده عار التهمه.

الضرائب و دافعوها

٩٤- و تفقد امر الخراج بما يصلح اهله فان فى صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم و لا صلاح لمن سواهم الا بهم.

٩٥- لان الناس كلهم عيال على الخراج و الهه.

٩٦- و ليكن نظرك فى عماره الارض ابلغ من نظرك فى استجلاب الخراج لان ذلك لا يدرك الا بالعماره.

٩٧- و من طلب الخراج بغير عماره:

ا. اخرب البلاد.

ب. و اهلك العباد.

ج. و لم يستقم امره الا قليلا.

٩٨- فان شكوا:

ا. ثقلا،

ب. اوعله،

ج. او انقطاع شرب،

د. او باله او احاله ارض اغمرها غرق او اجحف بها عطش،

٩٩- خفت عنهم بما ترجو ان يصلح به امرهم و لا يثقلن عليك شىء خفت به المومنه عنهم:

ا. فانه ذخر يعودون به عليك فى عماره بلادك.

ب. و تزين ولايتك.

ج. مع استجلابك حسن ثنائهم.

د. و تبجحك باستفاضه العدل فيهم معتمدا فضل قوتهم:

١- بما ذخرت عندهم من اجمامك لهم.

٢- و الثقة منهم بما عودتهم من عدلك عليهم.

٣- و رفقك بهم.

٤- فر بما حدث من الامور ما اذا عولت فيه عليهم من بعد احتملوه طيبه انفسهم به فان العمران محتمل ما حملته.

١٠٠- و انما يوتى خراب الارض من اعواز اهلها و انما يعوز اهلها:

ا. لا شراف انفس الولاه على الجمع.

ب. و سوء ظنهم بالبقاء.

الكتاب الحكوميون

١٠١- ثم انظر فى حال كتابك فول على امورك خيرهم و اخصص رسائلك التى تدخل فيها مكائذك و اسرارك:

ا. باجمعهم لوجوه صالح الاخلاق.

ب. ممن لا تبطره الكرامه فيحترى بها عليك فى خلاف لك بحضره ملاء.

ج. و لا تقصر به الغفله عن ايراد مكاتبات عمالك عليك.

د. و اصدار جواباتها على الصواب عنك، فيما ياخذ لك و يعطى منك.

ه. و لا يضعف عقدا اعتقده لك.

و. و لا يعجز عن اطلاق ما عقد عليك.

ز. و لا يجهل مبلغ قدر نفسه فى الامور.

فان الجاهل بقدر نفسه يكون بقدر غيره اجهل.

١٠٢- ثم لا يكن اختيارك اياهم على فراستك و استنامتك و حسن الظن منك فان الرجال يتعرضون لفراسات الولاة بتصنعهم و حسن خدمتهم و ليس وراء ذلك من النصحه و الامانه شى ء.

١٠٣- و لكن اختبرهم بماولوا للصالحين قبلك.

ا. فاعمد لاحسنهم كان فى العامه اثرا.

ب. و اعرفهم بالامانه وجهها.

فان ذلك دلى على نصيحتك لله و لمن وليت امره.

١٠٤- و اجعل لراس كل امر من امورك راسا منهم:

ا. لا يقهره كبيرها.

ب. و لا يتشت عليه كثيرها.

١٠٥- و مهما كان في كتابك من عيب فتغابيت عنه الزمته.

[صفحه ٨٣]

التجار و الصناع

مسوولو الحقل الاقصادى

١٠٦- ثم استوص بالتجار و ذوى الصناعات و اوص بهم خيرا: المقيم منهم و المضطرب بماله و المترفق ببدنه.

١٠٧- فانهم:

ا. مواد المنافع.

ب. و اسباب المرافق و جلابها من المباعد و المطارح فى برك و بحرك و سهلك و جبلك و حيث لا يلتئم الناس لمواضعها و لا يجتروون عليها. فانها سلم لا تخاف بائقته و صلح لا تخشى غائلته.

١٠٨- و تفقد امورهم بحضرتك و فى حواشى بلادك.

اشراف الدوله على الحركه الاقصاديه

١٠٩- و اعلم- مع ذلك- ان فى كثير منهم ضيقا فاحشا و شحا قبيحا و احتكارا للمنافع و تحكما فى البياعات و ذلك باب مضره للعامه و عيب على الولاه.

١١٠- فامنع من الاحتكار فان رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلم- منع منه.

١١١- و ليكن البيع بيعا:

ا. سمحا.

ب. بموازين عدل.

ج. و اسعار لا تجحف بالفريقين من البائع و المبتاع.

١١٢- فمن قارف حكره بعد نهيك اياه فنكل به و عاقبه فى غير اسراف.

[صفحه ٨٤]

المحرومون و المستضعفون فى المجتمع

المحرومون فى المجتمع

١١٣- ثم الله الله فى الطبقة السفلى من الذين لاحيله لهم من:

ا. المساكين.

ب. و المحتاجين.

د. و الزمنى.

١١٤- فان فى هذه الطبقة قانعا و معترا و احفظ الله ما استحفظك من حقه فيهم.

واجبات الحاكم تجاه المحرومين فى المجتمع

١١٥- و اجعل لهم:

ا. قسما من بيت مالك.

ب. و قسما من غلات صوافى الاسلام فى كل بلد.

١١٦- فان للاقصى منهم مثل الذى للادنى و كل قيد استرعت حقه.

١١٧- فلا يشغلنك عنهم بطرفانك لا تعذر بتضييعك التافه لاحكامك الكثير المهم.

١١٨- فلا تشخص همك عنهم و لا تصعر خدك لهم.

١١٩- و تفقد امور من لا يصل اليك منهم ممن تفتحهم العيون و تحقره الرجال.

١٢٠- ففرغ لاولئك ثقتك من اهل الخشيه و التواضع فليرفع اليك امورهم.

١٢١- ثم اعمل فيهم بالاعذار الى الله يوم تلقاه.

[صفحه ٨٥]

١٢٢- فان هولاء من بين الرعيه احوج الى الانصاف من غيرهم.

١٢٣- و كل فاعذر الى الله فى تاديه حقه اليه.

ا. و تعهد اهل اليتيم.

ب. و دوى الرقه فى السن ممن لاحيله له و لا ينصب للمساله نفسه.

١٢٥- و ذلك على الولاه ثقيل و الحق كله ثقيل و قد يخففه الله على اقوام:

ا. طلبوا العاقبه.

ب. فصبروا انفسهم.

ج. و ثقوا بصدق موعود الله لهم.

تظلم افراد الشعب مباشره للحاكم

١٢٦- و اجعل لذوى الحاجات منك قسما تفرغ لهم فيه شخصك.

١٢٧- و تجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فيه لله الذى خلقك.

١٢٨- و تقعد عنهم:

ا. جندك.

ب. و اعوانك من:

١- احراسك،

٢- و شرطك.

حتى يكلمك متكلمهم غير متتبع. فانى سمعت رسول الله - صلى الله عليه و آله و سلم- يقول فى غير موطن:

[صفحه ٨٦]

لن تقدس امه لا يوخذ للضعيف فيها حقه من القوى غير متتبع.

١٢٩- ثم احتمل الخرق منهم و العى.

ا. و نوح عنهم الضيق.

ب. و الانف.

يبسط الله عليك يذلك اكناف رحمته و يوجب لك ثواب طاعته.

١٣١- و اعط ما اعطيت هنيئا.

١٣٢- و امنع فى اجمال و اعدار.

الواجبات المباشرة للحاكم

١٣٣- ثم امور من امورك لا بد لك من مباشرتها:

ا. منها احابه عما لك بما يعيا عنه كتابك.

ب. و منها اصدار حاجات الناس يوم ورودها عليك بما تخرج به صدور اعوانك.

١٣٤- و امض لكل يوم عمله، فان لكل يوم ما فيه.

١٣٥- و اجعل لنفسك فيما بينك و بين الله افضل تلك المواقف و احزل تلك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا صلحت فيها النية و سلمت منها الرعيه.

١٣٦- و ليكن فى خاصه ما تخلص به لله دينك: اقامه فرائضه التى هى له خاصه فاعط الله من بدنك فى ليلك و نهارك و وف ما تقربت به الى الله من ذلك كاملا غير مثلوم و لا منقوص، بالغا من بدنك ما بلغ.

١٣٧- و اذا قمت فى صلاتك للناس:

[صفحه ٨٧]

ا. فلا تكونن متفرا.

ب. و لا مضيعا.

فان فى الناس من به العله و له الحاجه.

و قد سالت رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلم- حين و جهنى الى اليمين كيف اصلى بهم؟ فقال:

صل بهم كصلاه اضعفهم و كن بالمومنين رحيمًا.

الاشراف المباشر للحاكم على امور المجتمع

١٣٨- و اما بعد، فلا تطولن احتجاجك عن رعيتك فان احتجاج الولاة عن الرعيه:

ا. شعبه من الضيق.

ب. و قله علم بالامور.

١٣٩- و لا احتجاج منهم:

ا. يقطع عنهم علم ما احتجوا دونه.

ب. فيصغر عندهم الكبير.

ج. و يعظم الصغير.

د. و يقبح الحسن و يحسن القبيح.

ه. و يشاب الحق بالباطل.

١٤٠- و انما الوالى بشر لا يعرف ما توارى عنه الناس به من الامور و ليست على الحق سمات تعرف بها ضروب الصدق من الكذب.

١٤١- و انما انت احد رجلين:

ا. اما امر و سخت نفسك بالبذل فى الحق ففيم احتجاجك من واجب حق تعيه او فعل كريم تسديه؟

ب. او مبتلى بالمنع فما

اسرع كف الناس عن مسالتك اذا

[صفحه ٨٨]

ايسوا من بذلك.

ج. مع ان اكثر حاجات الناس اليك مما لامونه فيه عليك من شكاه مظلمه او طلب انصاف في معامله.

قرايه الحاكم و خاصته

١٤٢- ثم ان للوالى خاصه و بطانه فيهم استئثار و تناول و قله انصاف في معامله فاحسم ماده اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال.

١٤٣- و لا تقطعن لاحد من حاشيتك و حامتك قطيعه.

١٤٤- و لا- يطمعن منك في اعتقاد عقده تضر بمن يليها من الناس في شرب او عمل مشترك يحملون موونته على غير هم فيكون مهنا ذلك لهم دونك عيبه عليك في الدنيا و الاخره.

١٤٥- و الزم الحق من لزمه من القريب و البعيد.

١٤٦- و كن في ذلك صابرا محتسبا واقعا ذلك من قرابتك و خاصتك حيث وقع.

١٤٧- و ابتغ عاقبته بما يشغل عليك من فان مغبه ذلك محموده.

واجبات الحاكم تجاه التهم الموجهه اليه

١٤٨- و ان ظنت الرعيه بك حيفا فاصحر لهم بعذرک و اعدل عنك ظنونهم باصهارك.

ا. فان في ذلك رياضه منك لنفسك.

ب. و رفقا برعيتك و اعدارا.

ج. تبلغ به حاجتك من تقويمهم على الحق.

العقود اتفاقيات السلام

اسس العقود

١٤٩- و لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك و الله فيه رضى:

ا. فان في الصلح دعه لجنودك.

ب. و راحه من همومك.

ج. و امنا لبلادك.

١٥٠- ولكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما قارب ليتغفل:

ا. فخذ بالحزم.

ب. و اتهم في ذلك حسن الظن.

موضوعات اتفاقيات السلام

١٥١- و ان عقدت بينك و بين عدوك عقده او البسته منك مذمه:

ا. فحط عهدك بالوفاء.

ب. و اراع ذمتك بالامانه.

ج. و اجعل نفسك جنه دون ما اعطيت.

فانه ليس من فرائض الله شىء الناس اشد عليه اجتماعا مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم، من تعظيم الوفاء بالعهود. و قد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استوبلوا من عواقب الغدر.

١٥٢- فلا تعدرن بذمتك.

١٥٣- و لا تخيس بعهدك.

١٥٤- و لا تختلن عدوك، فانه لا يجترى على الله الا جاهل شقى و قد جعل الله عهده و ذمته امنا فضاه بين العباد برحمته

[صفحه ٩٠]

و حريما يسكنون الى منعه و يستفيضون الى جواره.

١٥٥-

ا. فلا ادغال،

ب. و لا مد السه،

ج. ولا خداع فيه.

١٥٦- ولا تعقد عقدا:

ا. تجوز فيه العلل.

ب. ولا تعولن على لحن قول بعد التاكيد و التوثقه.

١٥٧- ولا يدعونك ضيق امر لزمك فيه عهد الله الى طلب انفساخه بغير الحق.

١٥٨- فان صبرك على ضيق امر ترجو انفراجه و فضل عاقبته خير من غدر تخاف تبعته و ان تحيط بك من الله فيه طلبه لا تستقبل فيها دنياك و لا آخرتك.

الخطوط العامه لواجبات الحاكم الفرديه و الاجتماعيه

١٥٩- اياك و الدماء و سفلكها بغير حلها:

ا. فانه ليس شىء ادنى لثقمه،

ب. و لا اعظم لتبعه،

ج. و لا احرى بزوال نعمه،

د. و انقطاع مده، من سفك الدماء بغير حقاها.

ه. و الله سبحانه مبتدى بالحكم بين العباد فيما تسافكوا من الدماء يوم القيامه.

١٦٠- فلا تقوين سلطانك بسفك دم حرام فان ذلك مما يضعفه و يوهنه، بل يزيله و ينقله.

[صفحه ٩١]

١٦١- و لا عذر لك عند الله و لا عندى فى قتل العمدا لان فيه قود البدن.

١٦٢- و ان ابتليت بخطا و افرت عليك سوطك او

- سيفك او يدك بالعقوبه، فان فى الوكزه فما فوقها مقتله فلا تطمحن بك نخوه سلطانك عن ان تودى الى اولياء المقتول حقهم.
- ١٦٣- واياك و الاعجاب بنفسك و الثقه بما يعجبك منها.
- ١٦٤- و حب الاطراء، فان ذلك من اوثق فرص الشيطان فى نفسه ليمحق ما يكون من احسان المحسنين.
- ١٦٥- و اياك و المن على رعيتهك باحسانك.
- ١٦٦- او التزيد فيما كان من فعلك.
- ١٦٧- او ان تعدهم فتتبع موعدك بخلفك:
- ا. فان المن يبطل الاحسان.
- ب. و التزيد يذهب بنور الحق.
- ج. و الخلف يوجب المقت عند الله و الناس.
- قال الله تعالى:
- «كبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»
- ١٦٨- و اياك و العجله بالامور قبل اوانها.
- ١٦٩- او التسقط فيها عند امكانها
- ١٧٠- او اللجاجه فيها اذا تنكرت.
- ١٧١- او الوهن عنها اذا استوضحت.
- ١٧٢- قضع كل امر موضعه.
- ١٧٣- و اوقع كل امر موقعه.
- ١٧٤- و اياك و الاستثثار بما الناس فيه اسوه.
- ١٧٥- و الغابى عما تعنى به مما قد وضح للعيون، فانه ما خود

منك لغيرك و عما قليل تنكشف عنك اغطيه الامور و ينتصف منك للمظلوم.

١٧٦- املك حميه انفك و سوره حدك و سطوه يدك.

١٧٧- و غرب لسانك.

١٧٨- و احترس من كل ذلك بكف البادره و تاخير السطوه حتى يسكن غضبك فتملك الاختيار. ولن تحكم ذلك من نفسك حتى تكثر بذكر المعاد الى ربك.

١٧٩- و الواجب عليك ان تتذكر ما مضى لمن تقدمك:

ا. من حكومه عادله.

ب. او سنه فاضله، او اثر عن نبينا- صلى الله عليه و آله و سلم-.

ج. او فريضه فى كتاب الله.

فتقتدى بما شاهدت مما عملنا به فيها.

١٨٠- و تجتهد لنفسك فى اتباع ما عهدت اليك فى عهدى هذا و استوثقت به من الحجج لنفسى عليك، لكيلا تكون لك عله

عند تسرع نفسك الى هواها.

الدعاء بطلب العدالة و الشهاده

و انا اسال الله بسعه رحمته و عظيم قدرته على اعطاء كل رغبه ان يوفقنى و اياك لما فيه رضاه من الاقامه على العذر الواضح اليه و الى خلقه مع حسن الثناء فى العباد و جميل الاثر فى البلاد و تمام النعمه و تضعيف الكرامه، و ان يختم لى و لك بالسعاده و الشهاده «انا لله و انا اليه راجعون». و السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين و سلم تسليما كثيرا و السلام.

[صفحه ٩٥]

ضمائم

شخصيت مالک اشتر

اشاره

هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر را به امام (ع) دادند، آن حضرت فرمود:

مالک، چه بود مالک؟

سوگند به خدا، اگر کوهی بود، کوهی بی همتا و یگانه بود و اگر صخره ای بود، صخره ای سخت و محکم بود، که هیچ رونده ای بر قله ی بلند آن دست نمی یافت و هیچ پرنده ای توانائی رسیدن بر فراز آن را نداشت. [١] مالک اشتر از جمله مردان بزرگ اسلام است که در کشاکش مبارزه ی حق با باطل و عدالت با ظلم، راه قسط و حقیقت را انتخاب کرد و آنچه در طول زندگی خود بر سر ظالمان و مستکبران و طاغیان کوبید که مرد مبارزه و فرمانده ی سپاه حق و عدل، یعنی سپاه امام علی (ع) گشت.

وی در عین رزمندگی و شجاعت، از بزرگان علم و فضیلت بود و در عین فرماندهی کل سپاه علی علیه السلام، از متواضع ترین مردان به شمار می رفت. این شخصیت الهی، شاگرد ممتاز مکتب علی علیه السلام

[صفحه ٩٦]

است و برای معرفی واقعی او هیچ سخنی بالاتر از سخن ابر مرد تاریخ اسلام حضرت امیر (ع) نیست. ببینید معلم کبیر اسلام و مولای متقیان و امیرمومنان، در مورد این انسان بزرگ

چه می گوید و چگونه از او یاد می کند و او را به چه ماموریت های دشواری گسیل می دارد که از تمام آن ها پیروزمند باز می گردد.

آن زمان که امام علی علیه السلام اوضاع مصر را بعد از تعویض استاندارهای متعدد به دست «محمد بن ابی بکر» می سپارد، لشکریان سفاک معاویه حملات سخت خود را تا اعماق مصر گسترش می دهند و اوضاع بزرگترین استانها و سوق الجیشی ترین مناطق حکومت علی علیه السلام دچار آشفتگی خاصی می گردد. این برهه ی حساس از زمان، مردی بزرگ و رزمنده ای شجاع و در عین حال عالم و بصیر را می خواهد که دشمنان را بر سر جایشان بنشانند. لذا امام علی (ع) با اینکه به وجود مالک اشتر در ارتش خود سخت نیازمند بود، بنابراین مصالح اسلام، او را روانه ی مصر می کند و این نامه ی بسیار مهم را در معرفی شخصیت مالک اشتر برای اهالی مصر می نویسد:

از بنده ی خدا علی امیرالمومنین به مردم که برای خشنودی خداوند متعال غضب کردند زمانی که مشاهده نمودند بر روزی زمین خدا معصیت او می شود و انحراف (از دین او) شده است و حق از میان رفته و ستمگری آنچنان طغیان نموده است که همه را فراگرفته و بر سر هر کس ضربه وارد می کند، اعم از خوبان و بدان و مسافران و کسانی که مقیم آن دیار هستند. در این موقع، نه معروف و شایسته ای به جا مانده است که بتوان در سایه ی امنیت آن کارهای شایسته کرد و نه منکر و ناشایسته ای قابل شناخت است تا اینکه مردم را از آن نهی نمود.

باری، من به سوی شما بنده ای از بندگان خدا را می فرستم. این مرد، چنان شخصیتی است که در

نمی خوابد و غافل نمی شود، بلکه همیشه هشیار و بیدار است و در کشاکش حمله و هجوم، ترس به خود راه نمی دهد و برای تبهکاران و اشرار و فجار، سخت تر از سوزندگی آتش است. این مرد، مالک پسر حارث از قبیله «مدحج» می باشد. بنابراین گوش به فرمان او باشید و از فرامین او آنچه را که مطابق حق باشد اطاعت کنید. چون مالک، شمشیری از شمشیرهای خدا است که این شمشیر هیچ گاه کند نمی شود و از هدف خود انحراف نمی یابد. آنگاه که از شما خواست که در جبهه های جنگ حاضر شوید، به فرمان او گوش فرادهید و بدان عمل کنید و اگر دستور توقف داد، توقف کنید، زیرا او هر قدمی که پیش می گذارد یا واپس می نهد، تاخیر می کند و یا پیشقدم می شود، همه به فرمان ما می باشد. چون او خیرخواه شما مردم مصر است او را نزد شما می فرستم. او در برابر دشمنانتان مردیست سخت و کوبنده. [۲].

این جاودانه توصیفی است که از زبان گویای قرآن، علی علیه السلام، در مورد مردی که عامل امین و صادق و قاطع اسلام می باشد، صادر شده است.

آن حضرت، در نامه ای دیگر، خطاب به دو تن از امیران ارتش، مالک را چنین توصیف می کند:

مالک اشتر را بر شما دو نفر و همه ی آنها که زیر فرمان شما هستند، فرمانده قرار داده ام. گوش به فرمان او باشید و از او پیروی کنید و مالک را سپر و حافظ خویش قرار دهید. زیرا او از جمله ی کسانی است که هیچ بیمی بر او نیست که سست و ضعیف گردد و یا بلغزد و منحرف شود

و نه کسی است که اگر در کاری احتیاج به احتیاط باشد، شتاب و عجله کند و یا در کاری که نیازمند سرعت است، سستی و اهمال بی مورد نشان دهد. [۳].

[صفحه ۹۸]

سخنان امیرالمومنین در مورد شخصیت ممتاز مالک اشتر، خود فصلی مشبع است، ولی برای شناخت نسبی او به همین دو نامه اکتفا می شود.

متقابلاً از جبهه ی باطل و از باند اشرار اموی، سخنانی در مورد شخصیت مالک گفته شده که به دو مورد آن اشاره می شود تا معلوم گردد مالک کیست.

«ابن اثیر»، مورخ برزگ می نویسد:

معاویه ابن ابی سفیان، هر گاه قنوت می خواند علی و ابن عباس و حسن و حسین و مالک اشتر را لعن می کرد. [۴] معاویه، سردمدار کفر و نفاق و راس مستکبران و طاغیان تاریخ، پس از شهادت مالک - که به دست عمال خائن او صورت گرفت - در مرکز جباریت و طغیان خود، پس از شکر و ستایش خدا (آن خدائی که او قبول دارد) برای بزرگترین نعمت در زندگیش، یعنی شهادت مالک، چنین گفت:

علی بن ابی طالب، دو دست داشت که یکی را در جنگ صفین از او قطع کردند و آن «عمار یاسر» بود و دیگری مالک اشتر، که اکنون قطع شد. [۵].

زندگی و شهادت مالک

مالک اشتر در عصر جاهلیت متولد شد و با ظهور اسلام، به آن با تمام وجود ایمان آورد. در غالب جنگ های بین اسلام و کفر شرکت فعالانه داشت. همچنین بعد از وفات رسول خدا در جنگ های بین اسلام و دولت جبار ساسانی و بین اسلام و روم شرکت کرد.

[صفحه ۹۹]

در عصر خلافت عدالت پرور امیرالمومنین، از بهترین و والاترین فرماندهان ارتش علی علیه السلام بود و در جنگ های فتنه انگیز

با پیمان شکنان (ناکثین) و در آشوب خوارج نهروان (مارقین) و بر ضد از دین خارج شدگان و جائران شام (قاسطین)، بطور فعال شرکت داشت و بزرگترین خدمات را برای لشکر حق انجام داد.

مالک اشتر، اهل یمن و از قبیله ی «مذحج» و از خاندان «نخع» بود که از یمن به مدینه و از آنجا به کوفه کوچ نمود.

در زمان خلافت عثمان، مورد غضب خلیفه قرار گرفت و پس از ضرب و شتم بسیار، تبعید شد. مالک، افتخار مصاحبت با رسول خدا را داشت و از اصحاب بزرگ علی بن ابی طالب بود. در سال سی و هشتم هجری، زمانی که کشور مصر بوسیله عمال خبیث اموی به آشوب کشیده شد، حضرت امیر او را بجای محمد بن ابی بکر استاندار کرد، اما قبل از اینکه مالک به مصر برسد در دهکده ای به نام «قلزم» در نزدیکی مصر، بوسیله ی جنایتکاران اموی مسموم شد و به درجه ی شهادت نائل آمد.

در مورد مالک اشتر و شرح حال و مبارزات او، هم کتاب مستقل نگاشته شده و هم در تواریخ بطور مبسوط از او یاد شده است، که از آن جمله اند:

۱- «حیات مالک اشتر»، تالیف سید محمد تقی حکیم، چاپ نجف، سال ۱۳۶۵. [۶].

۲- «حیات مالک اشتر»، تالیف محمد رضا الحکیم، چاپ تهران، شرکت سهامی طبع سال ۱۳۶۵. در قسمت آخر آن نیز شرح مختصری در مورد ابراهیم ابن مالک آمده است. [۷].

[صفحه ۱۰۰]

۳- «فائد القوات العلویه»، تالیف شیخ عبدالواحد مظفری، طبع سال ۱۳۷۰. [۸].

۴- «الغدیر»، تالیف علامه امینی، جلد ۹، ص ۳۸ به بعد. و در همین جلد، صفحه ۱۴۱. و نیز مترجم این جلد به نام جلد هفدهم،

ص ۸۱ به بعد (ترجمه جلال الدین فارسی).

- ۵- «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، بخصوص جلد ۵ و ۶.
- ۶- «منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه»، معروف به شرح خوئی، جلد بیستم، ص ۱۶۲.
- ۷- «سمای مالک اشتر»، تالیف محمدی اشتهاردی، چاپ ایران، قم.
- ۸- «منتهی الامال»، تالیف شیخ عباس قمی، قسمت سوم، ص ۱۰۲.
- ۹- «تاریخ طبری»، تالف محمد طبری، جلد ۶، صفحه ۳۳۹۰ به بعد.
- ۱۰- «الغارات»، تالیف محمد ثقفی کوفی، متوفی ۲۸۳، اول ص ۲۰۵.
- ۱۱- «بحار الانوار»، چاپ کمپانی، جلد ۸، به نام «الفتن و المحن»، ص ۵۹۳.
- ۱۲- «نهج البلاغه»، تالیف سیدرضی، نامه های ۶۲- ۵۳- ۳۸- ۳۴- ۱۳ و حکمت ۴۳۵.

[صفحه ۱۰۱]

تحقیق در مدارک عهدنامه

اشاره

منشور جاودانه ی حکومت امام علی علیه السلام که به مالک اشتر نوشته است، یکی از معروفترین احادیث آن حضرت در میان فرق اسلامی است که در کتب حدیث و تاریخ و اخلاق و فقه و رجال برادران اهل تشیع و تسنن یافت می شود. در این بخش، سعی شده از اولین سالهای صدور این منشور گرانبها، مدارک آن را جستجو کرده و تقدیم امت اسلامی نمائیم. لازم به تذکر است که گاهی متن مدارک یاد شده، از نظر الفاظ با هم مشترک نیستند، البته در الفاظ جزئی، ولی از نظر مطالب و محتوی و جهات بسیار دیگر یکسانند.

مدارک عهدنامه به ترتیب زمانی

قرن اول:

مولای متقیان امیرالمومنین در اواخر حکومت خویش، مالک اشتر را قبل از شهادت محمد بن ابی بکر به استانداری مصر منصوب کرده و نامه های متعددی خطاب به ملت مصر انشاء فرمودند و همراه مالک اشتر این فرمان را به عنوان دستورالعمل حکومتی صادر کردند. امام علی علیه السلام در سال ۴۰ هجری به شهادت نائل آمدند.

۲- اصبح ابن نباته، از اصحاب بزرگ و معروف امام علی علیه السلام، رساله های متعددی از احادیث امیرالمومنین تدوین کرده است که دو رساله ی آن معروف بین همه ی اهل رجال و حدیث می باشد و آن دو رساله عبارتند از:

۱- عهدنامه ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر.

۲- وصیت نامه ی (نسبه مفصل) امام علی علیه السلام به پسرش محمد بن حنفیه. [۹].

اصبح ابن نباته در سال صد هجری وفات یافت.

قرن دوم:

عده ای معاصران و اصحاب ائمه ی اطهار صلوات الله علیهم اجمعین، در این قرن، عهدنامه را نقل کرده اند که عبارتند از:

۱- سعد بن طریف، از اصحاب حضرت سجاد علیه السلام (متوفی ۹۵ ه. و امام باقر علیه السلام (متوفی ۱۱۴ ه.)).

۲- حسین ابن

علوان، که از معاصران امام باقر و امام صادق علیهماالسلام است. امام صادق در سال ۱۴۸ به شهادت نائل آمده اند.

۳- حسن بن طریف از معاصران امام موسی بن جعفر و حضرت علی بن موسی الرضا سلام الله علیهم است. این سه نفر از مولفان محسوب می شوند و دارای کتاب و رساله هستند.

سفیان ثوری و مهاجر علوی و زبید الیامی نیز از محدثان و راویانی هستند که در این قرن به طرق مختلف این عهدنامه را نقل کرده اند. [۱۰].

[صفحه ۱۰۳]

قرن سوم:

چند نفر از اصحاب امام و محدثان، عهدنامه را نقل و ضبط کرده اند، که عبارتند از:

۱- هارون بن مسلم، از اصحاب امام هادی علیه السلام، دارای تالیفات متعدد و متنوع. امام هادی در سال ۲۵۴ به شهادت رسیده اند.

۲- عبدالله بن جعفر حمیری، از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری (شهادت ۲۶۰).

۳- ابن مروان.

۴- محمد بن غالب.

۵- حذیفه نهدی.

قرن چهارم:

محدثان و بزرگان بسیاری از رجال عالیقدر اسلام در کتب معتبر خود، متن عهدنامه را آورده اند که برخی از این کتب در عصر ما مکرر در ممالک اسلامی چاپ شده است. برخی از آن بزرگان عبارتند از:

۱- علی بن همام، متوفی ۳۳۶ ه.

۲- محمد بن حسن، از رجال عالیقدر شیعه، متوفی ۳۴۳ ه.

۳- ابن ابی جید، از رجال معروف، متوفی ۳۵۶ ه.

۴- ابن جندی، از رجال معروف، متوفی ۳۶۹ ه.

این چهار نفر از محدثان و مولفان بزرگ شیعه می باشند که هر کدام دارای تالیفات ذیقیمتی هستند.

از این قسمت به بعد، ما به کتبی که عهدنامه ی امام علیه السلام در آنها آمده است بعنوان محور مدرکی تکیه می کنیم، آنهم به ترتیب تقدیم وفات مولفان:

[صفحه ۱۰۴]

۱- دعائم الاسلام فی الحلال و الحرام،

تالیف نعمان بن محمد بن منصور مصری.

این شخصیت معروف و مهم دارای تالیفات عمده و مهمی است و در سال ۳۶۳ هجری وفات یافته است. کتاب مذکور در ایران، لبنان، مصر و چند کشور اسلامی دیگر منتشر شده است. عهدنامه ی امام علی علیه السلام را در جلد اول، ص ۳۵۰، در باب جهاد ذکر کرده است. این کتاب در ۲ مجلد می باشد.

۲- تحف العقول عن آل الرسول، تالیف ابو محمد الحسن ابن شعبه الحرانی، معاصر شیخ صدوق، متوفی ۳۸۱ ه. این شخصیت، عهدنامه ی امام را در فصل دوم که مربوط به احادیث منقول از امیرالمومنین می باشد، آورده است. کتاب تحف العقول، مکرر در ایران، لبنان و مصر چاپ شده است.

در متن های عربی، ص ۹۰ و در ترجمه ی فارسی، ص ۱۲۱، این عهدنامه موجود است.

متن عهدنامه ی منقول در دو کتاب فوق، با متن نهج البلاغه فرق می کند، مخصوصا در تحف العقول که بطور کاملتر و جامعتر از نهج البلاغه آورده شده است.

۳- السعاده و الاسعاد، تالیف ابوالحسن محمد بن ابی ذر یوسف عامری نیشابوری، متوفی ۳۸۱ ه. که قسمتی از عهدنامه را در ص ۱۶۶ نقل کرده است. [۱۱].

قرن پنجم:

۴- دستور المعالم و ماثور المکارم الشیم من کلام امیرالمومنین

[صفحه ۱۰۵]

علی بن ابی طالب، تالیف قاضی القضاعی، فقیه شافعی، متوفی ۴۰۴ ه. این کتاب مجموعه ای است که از خطبه ها، نامه ها، حکمت ها، دعاها، شعرها و مناجات امام علی علیه السلام که به سال ۱۳۳۲ ه. ق در مصر چاپ شده است. در باب هفتم، صفحه ی ۱۵۰ آن شواهدی از این عهدنامه ذکر شده است. [۱۲].

۵- نهج البلاغه، تالیف سید رضی، متوفی ۴۰۶ ه. که عهدنامه را در قسمت دوم، بخش نامه ها و فرمانهای آن حضرت ذکر

کرده است که بعنوان نامه ی ۵۳ معروف است.

۶- فهرست اسماء مصنفی الشیعه، از ابوالعباس احمد بن علی الاهوازی معروف به نجاشی (۴۵۰-۳۷۲ ه. ق). این کتاب نیز در هندوستان (بمبئی) و در ایران (تهران) چاپ شده است. در صفحه ی ۶ ذیل شرح حال «اصبغ ابن نباته»، سند عهدنامه را نقل کرده و از عهدنامه ذکری به میان آورده است.

۷- الفهرست، تالیف شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۰ ه. ق). این کتاب نیز در ص ۶۲، شماره ی ۱۱۹ در شرح حال «اصبغ بن نباته» با ذکر سند عهدنامه از فرمان امام یاد می کند.

قرن ششم:

۸- غررالحکم و دررالحکم، تالیف عبدالواحد التیمی الامدی، از محدثان معروف شیعه که گویا تقریباً در اواخر قرن ۴۰ و اوائل قرن ۵۰۰ هجری زندگی می کرده است. در کتب رجال، تولد و وفات او را ذکر نکرده اند. مرحوم خیابانی در «ریحانه الادب» وفات او را ۵۱۰ هجری ذکر کرده است. بعضی او را معاصر سید رضی و عده ای او

[صفحه ۱۰۶]

را معاصر ابن شهر آشوب و شیخ طوسی می دانند.

این کتاب که مجموعه ی کلمات قصار امیرالمومنین است، در اکثر ابواب، جملات مقطع عهدنامه را ذکر کرده است و از لحاظ الفاظ نیز با نهج البلاغه فرق دارد، و این خود نشان دهنده ی مدارک متعدد برای عهدنامه است.

۹- التذکره الحمدونیه فی السیاسه و الاداب الملکیه، تالیف ابن حمدون کافی الکفاه ابوالمعالی بهاءالدین محمد بغدادی، نویسنده و دبیر دیوان بغداد (۵۶۲-۴۹۵ ه. ق). در جزء چهارم، باب ۱۵ که از عهود مختلف یاد کرده، من جمله عهدنامه را نیز نقل کرده است. [۱۳].

۱۰- تاریخ الشام، تالیف ابن عساکر دمشقی، متوفی ۵۷۱ ه. جلد ۳۸، ص ۱۸۷. این کتاب قسمتی از

عهدنامه را با سلسله سندی از برادران اهل تسنن آورده است.

در جلد دوازدهم همین کتاب که به صورت خطی در کتابخانه ی ظاهریه دمشق می باشد، قسمتی از عهدنامه نقل شده است. [۱۴].

قرن هفتم:

۱۱- دمیغ الباطل و حتف المناطل، تالیف داعی پنجم قاطمی، علی بن محمد ابن الولید الانف عبشمی قرشی، متوفی ۶۱۲ (عکس برداری شده از نسخه ی نوشته ۱۳۵۱). در ص ۳۰۸-۲۸۲ جلد دوم، از عهدنامه و قسمتهای آن یاد کرده است. [۱۵].

[صفحه ۱۰۷]

قرن هشتم:

۱۲- نهاییه الارب فی فنونه الادب، تالیف شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب النویری (۷۳۲-۶۷۷ ه. ق). در ابواب سیاست و تعیین وزراء، تمام عهدنامه ی امام را ذکر کرده است که با متن نهج البلاغه و تحف العقول فرق می کند.

این دوازده مدارک مهم، نشان دهنده ی اهمیت عهدنامه ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر است که همه ی فرق اسلامی در حفظ و نقل آن به نسل های آینده اهتمام داشته اند. ما سعی داشته ایم که این مدارک طوری انتخاب شوند که مورد استناد یکدیگر نباشند و الا اگر بخواهیم کتبی که از قرون گذشته تا کنون که قرن پانزدهم هجری می باشد و عهدنامه را نقل کرده اند یا بدان استناد جسته اند بیاوریم، یقیناً خود یک کتابنامه ی مفصل خواهد شد.

[صفحه ۱۰۹]

جدول مختصر سیر نقل عهدنامه

قرن اول:

۱- امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

۲- اصیغ ابن نباته.

قرن دوم:

۳- سعد بن طریف.

۴- حسین ابن علوان.

۵- حسن بن طریف.

۶- مهاجر علوی.

۷- سفیان ثوری.

۸- زبید الیامی.

قرن سوم:

۹- هارون بن مسلم.

۱۰- عبدالله بن جعفر حمیری.

[صفحه ۱۱۰]

۱۱- ابو حذیفه نهدی.

۱۲- محمد بن غالب متمم.

۱۳- ابن مروان.

قرن چهارم:

۱۴- علی بن همام.

۱۵- محمد بن حسن بن ولید قمی.

۱۶- ابن ابی جید.

۱۷- ابن جندی.

۱۸- قاضی نعمان مصری.

۱۹- حسن بن شعبه الحرانی.

۲۰- ابوالحسن محمد عامری

نیشابوری.

قرن پنجم:

۲۱- قاضی القضاعی شافعی.

۲۲- سید رضی.

۲۳- ابوالعباس معروف به نجاشی.

۲۴- شیخ طوسی.

قرن ششم:

۲۵- عبدالواحد آمدی.

۲۶- ابن حمدون.

۲۷- ابن عساکر دمشقی.

[صفحه ۱۱۱]

قرن هفتم:

۲۸- علی بن محمد ابن الولید الانف معروف به داعی پنجم از فاطمیان.

قرن هشتم:

۲۹- شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب النویری. [۱۶].

[صفحه ۱۱۳]

تحقیق در اسناد و رجال عهدنامه

اشاره

برای منشور حکومت علوی، سه سند معتبر نقل شده است که دو سند آن از طریق رجال شیعه و سند سوم از طریق برادران اهل سنت می باشد.

۱- اولین سند را «نجاشی»، دانشمند رجالی شیعه نقل می کند. در کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» در صفحه ی ۶، تحت عنوان اصیغ ابن نباته» چنین آمده است:

اصیغ بن نباته المجاشعی کان من خاصه امیرالمومنین علیه السلام، عمر بعده، روی عنه علیه السلام عهد الاشر و وصیته علیه السلام الی ابنه محمد بن الحنفیه.

اصیغ بن نباته از جمله ی اصحاب خاص امیرالمومنین (ع) است که مدتی نیز بعد از شهادت مولا علی علیه السلام زندگی کرده است. عهدنامه ی امام به مالک اشتر و وصیت آن حضرت به پسرش محمد ابن حنفیه را از آن حضرت روایت کرده است.

سپس نجاشی سلسله ی اسناد و متن عهدنامه را ذکر می کند که سند عهدنامه چنین است:

اخبرنا بن الجندی، عن علی بن همام، عن الحمیری، عن

[صفحه ۱۱۴]

هارون بن مسلم، عن الحسین بن علوان، عن سعد بن طریف، عن الاصبغ بن نباته بالعهد.

۲- دومین سند را شیخ طوسی (ره) در کتاب معروف خود «الفهرست»، که کتابی درباره ی تالیفات و تصنیفات دانشمندان شیعه است، تحت عنوان «اصیغ بن نباته» آورده است. در صفحه ی ۶۲، شماره ی ۱۱۹، چاپ دانشگاه مشهد این کتاب چنین آمده است (ترجمه):

اصیغ بن نباته، که رحمت خدا بر او باد، از اصحاب خاص امیرالمومنین است

و بعد از شهادت علی (ع) مدتی زندگی کرده است. عهدنامه مالک اشتر و وصیت آن حضرت به محمد بن حنفیه را از او نقل کرده اند.

پس از این مطالب، سند عهدنامه را که با سند نجاشی فرق می کند، چنین نقل می نماید:

اخبرنا بالعهد ابن ابی الجید، عن محمد بن الحسن، عن الحمیری، عن هارون بن مسلم و الحسن بن طرق، جمیعا عن الحسن بن علوان الكلینی (الکلبی)، عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته، عن امیرالمومنین.

۳- سومین سند، سندی است که از طریق برادران اهل سنت نقل شده است. «ابن عساکر دمشقی»، مورخ معروف قرن ششم (متوفی ۵۷۱ ه.ق)، چنین در تاریخ شام آورده است:

انبانا ابولقاسم العلوی، انبانا بن مروان، انبانا محمد بن غالب، انبانا ابوحنذیفه، عن سفیان الثوری، عن زبید الیامی، عن مهاجر العلوی، قال کتب علی بن ابی طالب عهدا بعض اصحابه علی بلد و کان فیه «فلا تطولن احتجاجک عن رعیتک» الخ.

ابن عساکر طبق این سند، قسمتی از آنچه را که درست مطابق یا قسمتی از عهدنامه ی امام به مالک اشتر است در جلد ۳۸، ص ۸۷ و در

[صفحه ۱۱۵]

نسخه ی دیگر در ص ۱۳۹ آورده است. [۱۷] در نسخه ی خطی همین کتاب که در کتابخانه ی ظاهریه ی دمشق موجود است، در جلد دوازدهم آن نیز نقل شده است. [۱۸].

برای اینکه بتوانیم رجال اسناد فوق را تحقیق کنیم، لازم است که رجال مشترک و غیر مشترک دو سند اول را تفکیک کرده و جداگانه تحت مطالعه قرار بدهیم.

الف- رجال مشترک در دو سند:

۱- اصبغ ابن نباته.

۲- سعد بن طریف.

۳- حسین بن علوان.

۴- هارون بن مسلم.

۵- حمیری.

ب- رجال غیر مشترک در دو سند:

٦- ابن الجندی.

٧- علی

بن همام.

۸- ابن ابی جید.

۹- محمد بن الحسن.

۱۰- حسن بن طریف.

رجال مشترک (شیعه) در دو سند اول

اصبغ بن نباته

اصبغ ابن نباته از اصحاب جلیل القدر و معروف امام امیرالمومنین

[صفحه ۱۱۶]

است. در همه جا او را به عنوان یکی از اصحاب خاص حضرت به شمار آورده اند. از جمله کسانی است که در راس «شرطه الخمیس» بود و شرطه الخمیس عده ای از اصحاب امامند که با حضرت به شرط پیروزی یا شهادت در راه خدا بیعت کردند و در عوض، امیرالمومنین به آنها تعهد و ضمانت بهشت را کرده بود. اهل رجال او را از بزرگان و عالمان و زاهدان اصحاب مولای متقیان نام برده اند.

اصبغ از اصحابی است که مورد اعتماد و وثوق کامل علی علیه السلام بوده است. مرحوم کلینی در کتاب «الرسائل»، این نامه ی بسیار مفصل و مهم تاریخی را که از امام نقل شده آورده است. در روایت، در مورد اصبغ از امیرالمومنین ذکر شده است که حضرت امیر، «ابی رافع» کاتب را احضار فرمود و گفت که برای نوشتن این نامه ده نفر از کسانی را که مورد اعتماد و وثوق من هستند نزد من حاضر کن. ابی رافع از امام درخواست می کند نام این افراد را ذکر کنید. حضرت اسم ده نفر از اصحابی که مورد وثوق او بودند را برد، من جمله «اصبغ بن نباته» و حارث حمدانی و کمیل بن زیاد و چند نفر دیگر. [۱۹] اصبغ را از تابعین شمرده اند و بعد از شهادت امیرمومنان زنده بود.

گویا بعد از سال ۱۰۰ هجرت فوت شده است. او اهل کوفه بود و دانشمندان رجال او را از اولین علمای «متکلم» و عالم به حدیث دانسته اند. [۲۰].

[صفحه ۱۱۷]

سعد بن طریف (معاصر اصبغ بن نباته)

او اهل کوفه و از معاصران اصبغ بن نباته است. بدین اسماء نیز معروف است:

بن طریف»، «سعد الخفاف»، «اسعد الاسکاف»، «الخفاف بن طریف».

ذوق شاعری نیز داشته و از اصبع بن نباته روایاتی نقل کرده و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز حدیث هایی نقل است. از اصحاب امام سجاد نیز (ع) می باشد.

اهل رجال او را «صحيح الحديث» می دانند و برادران اهل سنت او را «متروك الحديث» می گمارند و شاید علتش نقل حدیث از اصبع باشد که او نیز نزد آنان «متروك الحديث» به شمار می آید.

حسین بن علوان الكلینی (الکلبی)

اهل کوفه بود و برادری به نام حسن داشت که علمای رجال، برادرش را اوثق از او می دانند. «کشی» می گوید از برادران اهل سنت می باشد ولی ذکر کرده است که از مخالفان محسوب نمی شود. اهل رجال او را «ممدوح» و طریقه ی او را مورد اعتماد می دانند.

روایات و احادیثی در ابواب مختلف از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. از مشایخ «الاهوازی» صحابی بزرگ سه امام محسوب می شود.

هارون بن مسلم

هارون بن مسلم بن سعدان الکاتب، کنیه ی او ابوالقاسم و اهل کوفه است که به بصره رفته و از آنجا به بغداد کوچ نموده و در همین شهر وفات یافته است. او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار

[صفحه ۱۱۸]

آورده اند. فردی است که از نظر اهل رجال، «ثقه» و مورد اعتماد می باشد و روایات بسیاری در ابواب مختلف از او نقل شده است. این شخص از مشایخ ابوالعباس حمیری است.

عبدالله بن جعفر الحمیری

عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری، معروف به ابوالعباس القمی، از اصحاب حضرت هادی و حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام به شمار می رود. مردیست فقیه، عالیقدر، از مشایخ بزرگوار شیعه، دارای تالیفات مهم از جمله کتاب معروف «قرب الاسناد الی ابی جعفر بن الرضا علیه السلام» که در سال ۱۳۷۰ در تهران به چاپ رسید و تالیفات بسیار دیگری که جای ذکر آنها نیست. از نظر اهل رجال، متفقا «ثقه» محسوب می شود.

رجال غیر مشترک (شیعه) در دو سند اول

ابن الجندی

احمد بن محمد بن عمر بن موسی بن الجراح ابوالحسن، معروف به ابن الجندی، از مشایخ و استادان نجاشی، جزو «ممدوحین» و مورد

[صفحه ۱۱۹]

اعتماد اهل رجال می باشد. [۲۱].

علی بن همام (۳۳۶-۲۵۸ ه ق)

ابوعلی محمد بن ابی بکر همام بن سهیل الکاتب الاسکافی، اهل بغداد، فردیست جلیل القدر، از ثقات اهل حدیث که دارای تالیفات بسیار می باشد و همچنین جزو مشایخ محدثان به شمار می رود و از او بدین گونه تجلیل شده است: «له منزله عظیمه» و «کثیر الحدیث».

ابن ابی جید

ابوالحسین علی بن احمد بن محمد، معروف به ابن ابی جید (معاصر ابن محمد عطار، سنه ۳۵۶)، جزو مشایخ نجاشی به شمار می رود.

اهل رجال، احادیث او را «صحیح» و «حسن» می دانند و شیخ طوسی او را از ممدوحین شمرده است و در کتب «تهذیب ۲ و «استبصار» از او نقل حدیث کرده و در کتاب الفهرست خود، بیش از ۱۳۰ مورد به قول او استناد کرده است. محقق بحرانی و علامه مجلسی و محقق داماد، همگی او را ثقة می دانند.

[صفحه ۱۲۰]

محمد بن الحسن (متوفی ۳۴۳ ه)

محمد بن الحسن بن احمد بن الولید القمی، از مشایخ شیخ صدوق و شیخ مفید است. اهل رجال او را «جلیل القدر»، عارف به رجال، فقیه و ثقة می دانند و او را از مشایخ به شمار می آورند.

حسن بن طریف

حسن بن طریف بن ناصع، اهل کوفه، کنیه ی او «ابومحمد» و ساکن بغداد بوده است. از اصحاب امام هادی است. اهل رجال او را از «موثقین» رجال به شمار آورده اند. روایات بسیاری از او نقل شده است و بعضی از طریق سند حدیث او به اصبع ابن نباته می رسد، مانند همین عهدنامه، از مشایخ ابوالعباس حمیری است.

اشاره

سومین سندی را که برای عهدنامه امام نقل کرده اند، از طریق برادران اهل سنت است که ابن عساکر، مورخ مشهور و پرکار اسلامی، آن را در «تاریخ شام» خود نقل نموده است. این سند را مختصراً مورد بررسی قرار می دهیم. رجال مورد بحث عبارتند از:

۱- مهاجر العلوی.

۲- زبید الیامی.

۳- سفیان ثوری.

۴- ابوحنیفه.

۵- محمد بن غالب.

۶- ابن مروان.

۷- ابوالقاسم العلوی.

[صفحه ۱۲۱]

مهاجر العلوی

ابوالحسن التیمی، شخصیتی است از محدثان اهل کوفه. اهل رجال او را از افراد موثق به شمار آورده اند و کسی است که از بعضی اصحاب پیامبر، چون ابن عباس، نقل حدیث کرده است و همچنین از دیگر اصحاب هم احادیثی دارد. او را از «ثقات» روات نامیده اند.

زبید الیامی

ابوعبدالرحمان زبید بن الحارث الیامی، بعضی او را (الایامی) نیز گفته اند. وفات او را به اختلاف از سنه ۱۲۲ تا ۱۲۴ نقل کرده اند. از شخصیت های بسیار بزرگ اسلامی در قرن دوم بوده، مردیست بسیار عالم و فهیم و در عین حال از زهاد و سخت کوشان در عبادت، بنحوی که از نظر تقوی و ورع و زهد، سرآمد زمان خود بوده است.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب مشهور خود «مقاتل الطالبیین»، که سرگذشت قیام کنندگان آل علی را بر شمرده است، در شرح

قیام زید بن علی بن الحسین نقل می کند که حضرت زید کسی را به نزد زید الیامی فرستاد و او را برای قیام و مبارزه دعوت کرد (تاریخ و خود ابوالفرج این قضیه را دنبال نکرده اند که این تماس به کجا انجامید). [۲۲].

اهل کوفه بوده و در کوفه نیز می زیسته است. مشهور است که از شخصیت‌های رجال برادران اهل تسنن است ولی عده ای او را از رجال شیعه می دانند که از نظر برادران اهل تسنن نیز مورد وثوق می باشد.

ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» او را از «ثقات تابعین» نام برده است و می گوید که مذهب او شیعه بوده ولی در عین حال مورد وثوق

[صفحه ۱۲۲]

و اعتماد نیز می باشد. اهل رجال او را از «اخیار و ابرار» روایت حدیث و او را «ثقه، ثقه» و «کثیر الحدیث»

و اهل فقه و فقاہت می دانند و مشهور است به «علوی» بودن.

سفیان ثوری

سفیان بن سعید بن مسروق الثوری ابو عبدالله الکوفی، متولد ۶۵ هجری، متوفی ۱۶۱ هجری در بصره.

سفیان ثوری اگر چه از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده ولی خود مذهب و طریقه ای غیر امام را دنبال نموده است، اما از نظر رجال برادران اهل سنت، سفیان ثوری در حد اعلائی اعتماد و اطمینان می باشد، به حدی که او را «امیرالمومنین روات» نامیده اند. می گویند در زمان خود برتر از همه در علم و فقه و زهد و ورع بوده است و خانه ی او محل رفت و آمد بزرگان و دانشمندان بوده و حلقه های درس او معروف و مشهور است. مسلک و مرامی را که عرضه کرده است تا قرن چهارم هجری پیروانی داشته ولی اکنون منقرض می باشد.

بطور خلاصه، سفیان ثوری نیز از شیوخ و افراد بسیار موثق رجال اهل سنت بلکه از ائمه ی مسلمین محسوب است.

ابوحذیفه

موسی بن مسعود ابو حذیفه النهدی، اهل بصره که در سال ۲۲۰ وفات یافته است. اهل رجال او را از ثقات و اهل صدق می دانند.

محمد بن غالب

ابوجعفر محمد بن غالب بن حرب، اهل بصره و ساکن بغداد بوده

[صفحه ۱۲۳]

است. در سال ۱۹۳ متولد و در سنه ی ۲۸۳ درگذشته است. خطیب بغدادی می گوید که محمد بن غالب معروف به «تتمام» کسی است که اهل حدیث می باشد و مردیست حافظ و کثیر الحدیث و اهل صدق.

ابن مروان

سعید بن مروان بن علی، معروف به ابوعثمان بغدادی. حاکم نیشابوری می گوید که ابن مروان در نیمه ی شعبان سال ۲۵۲ وفات یافته است و امام محمد بن یحیی ذهلی نیشابوری، که از ائمه ی مسلمین و بزرگان امت می باشد، بر جنازه ی او نماز گزارده است.

ابن مروان مردیست ثقه و اهل صداقت.

ابوالقاسم العلوی

حمزه بن القاسم بنعلی بن حمزه بن الحسن بن عبدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب، معروف به ابوالقاسم العلوی، از علمای بزرگ شیعه می باشد. در وصف او گفته اند که مردیست «جلیل القدر»، «کثیر الحدیث» و «ثقه»، دارای تایلفات بسیار، من جمله:

۱- کتاب من روی عن جعفر بن محمد من الرجال.

۲- کتاب التوحید.

۳- کتاب مناسک.

قبر او در سه فرسخی شهر «حله» می باشد که محلی است مشهور و مردم به زیارت این مرقد علاقمندند.

[صفحه ۱۲۴]

نتیجه تحقیق

۱- سند عهدنامه از اسناد معتبر و مورد اعتماد اهل رجال است و چنانکه ملاحظه شد، رجال آن غالباً «ثقه» و بعضی «صحیح الحدیث» و بعضی «ممدوح» می باشند. پس این عهدنامه را «حدیث صحیح» می توان گفت.

۲- یکی از دلایل معتبر بودن احادیث معصومان موافقت با «کتاب الله» است. وقتی عهدنامه ی امام را به قرآن عرضه می کنیم، نه تنها هیچ گونه مخالفتی با نصوص آیات الهی ندارد، بلکه خود مفسر بسیاری از مطالب اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حکومتی قرآن است.

امام علی (ع)، معلم کبیر امت اسلام و بعد از رسول خدا (ص) بزرگترین مفسر و بیان کننده ی قرآن محسوب می شود و با رفتار و کردار و بیان خطبه ها و نوشتن نامه ها، اگر چه تصریح به آیه یا آیاتی از قرآن نکرده باش، خود بیان کننده ی موضوعی از موضوعات قرآن است. امام، قرآن ناطق و لسان واقعی آن است. لذا این عهدنامه را می توان یکی از نادرترین نصوص احادیث اسلامی دانست که بطور مبسوط بازگو کننده ی ابعاد مختلف مسائل حکومتی و سیاسی قرآن مجید است.

۳- عموم دانشمندان فنون مختلف از کلیه ی فرق اسلامی که شرحی و یا بیانی در اطراف عهدنامه

دارند، اگر بررسی کنیم، همگی آن را از امام علی (ع) دانسته اند و متن آن را از هر لحاظ، مخصوصا محتویات مطالب، بسیار ستوده اند و غالبا آن را بهترین و والاترین و مهمترین متن حکومتی اسلام نام برده اند. اگر بخواهیم سخنان دانشمندان فرق اسلامی را در این باره جمع آوری کنیم خود رساله مستقلی می شود.

۴- گاهی متن احادیث، آنچنان از استحکام برخوردار است و از لحاظ ادبی چنان در اوج فصاحت و بلاغت است و مطالب و

[صفحه ۱۲۵]

موضوعات آنها، علاوه بر موافقت با کتاب خدا و سنت رسول (ص)، در مراتب آنچنان اعلاست، که خود گویای آنند که از طرف معصوم صادر شده اند و اگر ضعفی هم در سلسله سند آنها دیده شود، متن مستحکم آنها جبران کننده خواهد بود. بنابراین، بفرض محال، اگر عهدنامه امام علی به مالک اشتر، چنین سندی هم نداشت، مطالب و موضوعات آن حکایت از اصالت صدور آن از جانب امیرالمومنین داشت، مخصوصا با شباهت ها و اشتراکاتی که با سایر فرامین آن حضرت در نهج البلاغه و غیر نهج البلاغه دارد. به عبارتی دیگر، عهدنامه ی امام به مالک اشتر، احتیاج به بررسی سلسله سند ندارد، خود گویاست که از جانب علی ابی طالب (ع) است.

پاورقی

[۱] نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، حکمت ۴۴۳.

[۲] نهج البلاغه، نامه ۳۸ و نیز اغلب کتب معتبر تاریخی.

[۳] نهج البلاغه، نامه ۱۳ و نیز اغلب کتب معتبر تاریخی.

[۴] صلح امام حسن، ص ۴۲۳، به نقل از النصایح الکافیة، ابن عقیل، ص ۲۰-۱۹.

[۵] الغدیر، جلد ۹، ص ۴۰.

[۶] الذریعه، جلد ۷، ص ۱۲۳.

[۷] الذریعه، جلد ۷، ص ۱۲۳.

[۸] الذریعه، جلد ۱۷، ص ۱، شماره ۱.

[۹] فهرست شیخ طوسی، ص ۶۲. رجال

کشی، ص ۶۸. فهرست نجاشی، ص ۶.

[۱۰] در این مرود به فصل «تحقیق در اسناد و رجال عهدنامه» مراجعه کنید.

[۱۱] به نقل از مقدمه ی فرمان مالک اشتر، ترجمه حسین علوی آوی، با مقدمه ی محمد تقی دانش پژوه.

[۱۲] نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، جزء دوم از باب نامه ها، ص ۱۲۵.

[۱۳] به نقل از مقدمه ی محمد تقی دانش پژوه بر فرمان مالک اشتر، ترجمه حسین علوی آوی، ص ۴۳، او به نقل از الذریعه، جلد ۴، ص ۲۶. المخطوطات المصور، جلد ۱، ص ۴۲۵. بروکلن، جلد ۱، ص ۲۸۰.

[۱۴] نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، جزء دوم از باب نامه ها، ص ۵۴. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، جلد سوم، ص ۴۳۱.

[۱۵] به نقل از مقدمه ی محمد تقی دانش پژوه ...، ص ۴۱.

[۱۶] در مورد این رجال و شخصیت ها به کتب زیر مراجعه کنید:

اعیان الشیعه - الکنی و الالقاب - معجم المؤلفین - معجم المطبوعات - الغدیر - الانساب - سفینه البحار - الاعلام زرکلی - فهرست بروکلن - دائره المعارف الاسلامیه - لغت نامه ی دهخدا - راهنمای دانشوران - طبقات ابن سعد - تهذیب التهذیب ابن حجر - میزان الاعتدال - روضات الجنات - طبقات اعلام الشیعه - تاریخ بغداد - فهرست ابن ندیم - و فیات الاعیان - ریحانه الادب - آثار الشیعه الامامیه - تاسیس الشیعه - رجال کشی - رجال نجاشی.

[۱۷] نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، جلد پنجم جزء دوم از باب الکتب، ص ۵۴.

[۱۸] مصادر نهج البلاغه و اسانیده، جلد ۳، ص ۴۳۱.

[۱۹] کشف المحججه، ابن طاووس، چاپ نجف، ص ۱۷۳ و ترجمه ی آن بنام برنامه ی سعادت، ص ۲۲۴.

[۲۰] تاسیس الشیعه للعلوم الاسلام، سید حسن الصدر، ص ۲۸۱ و ۳۵۸.

[۲۱] شیخ آقا بزرگ، در طبقات اعلام شیعه، ج ۱، ص ۵۲، وفات او را به نقل از تاریخ بغداد، تالیف

خطیب بغدادی، سال ۳۹۰ هجری و از «شذرات»، تألیف ابن عماد، سال ۳۶۹ هجری و تولد او را به سال ۳۰۶ هجری ذکر کرده است.

[۲۲] ترجمه کتاب «مقاتل الطالبیین»، ص ۱۴۷، سطر ۶، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ کتابفروشی صدوق تهران، به تصحیح علی اکبر غفاری.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

